

کنج شایگان

در این شماره :

- ۱ بنام خدا
- ۳ مکتب واسطه - مهندس شکیب نیا
- ۸ بازی با علم - مهندس معین فر
- ۱۷ ضمانت اجراء عمل - زاخری
- ۲۲ بلوک میانه - م. ب. رضوی
- ۳۱ اقبال شاعر ملی ما
- ۳۳ منشاء حیات - مهندس سجایی
- ۴۱ تراست جهانی نفت - م. ب. رضوی
- ۴۶ افول يك ستاره ...

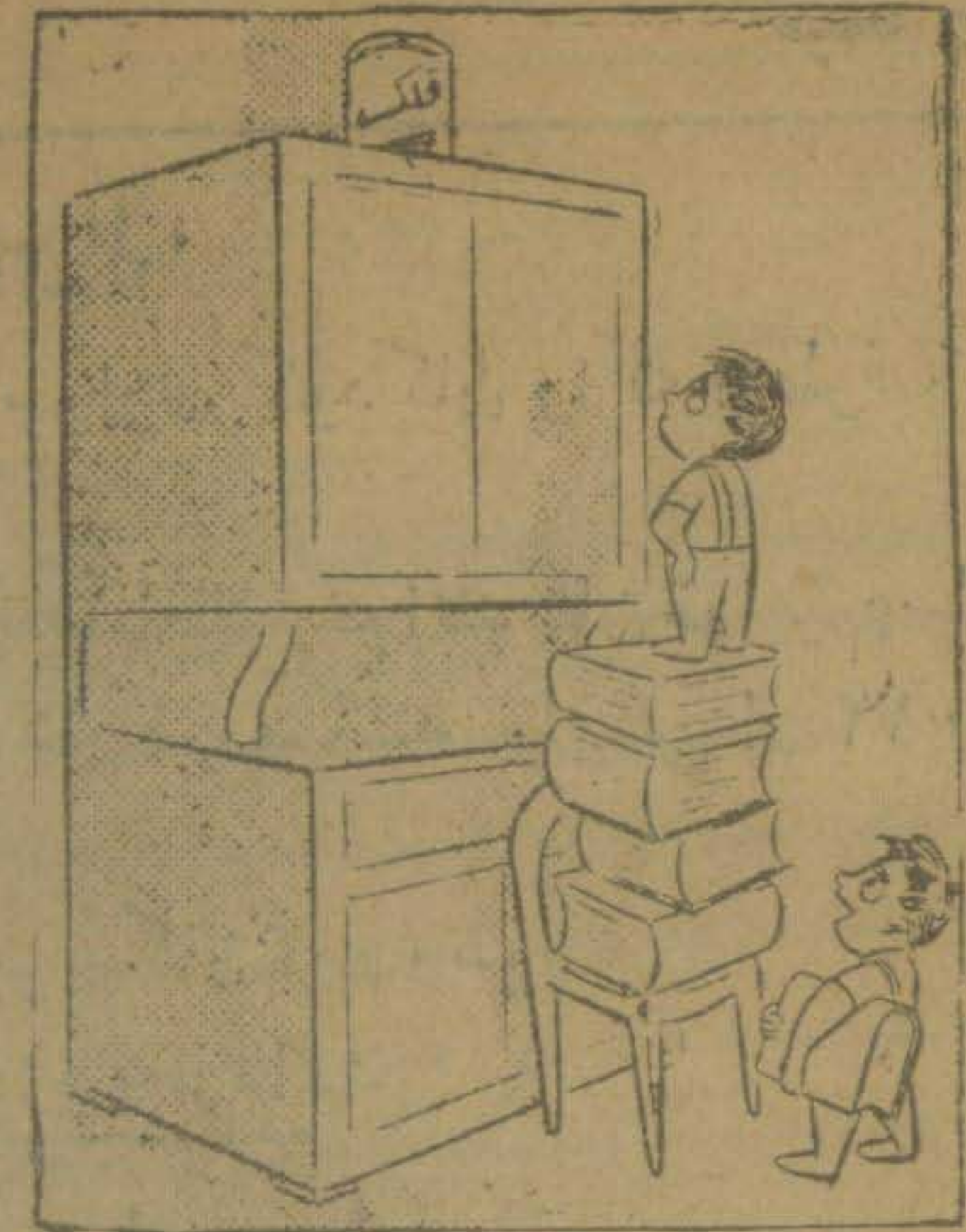
شماره ۱

تهران - خرداد ماه ۱۳۳۳

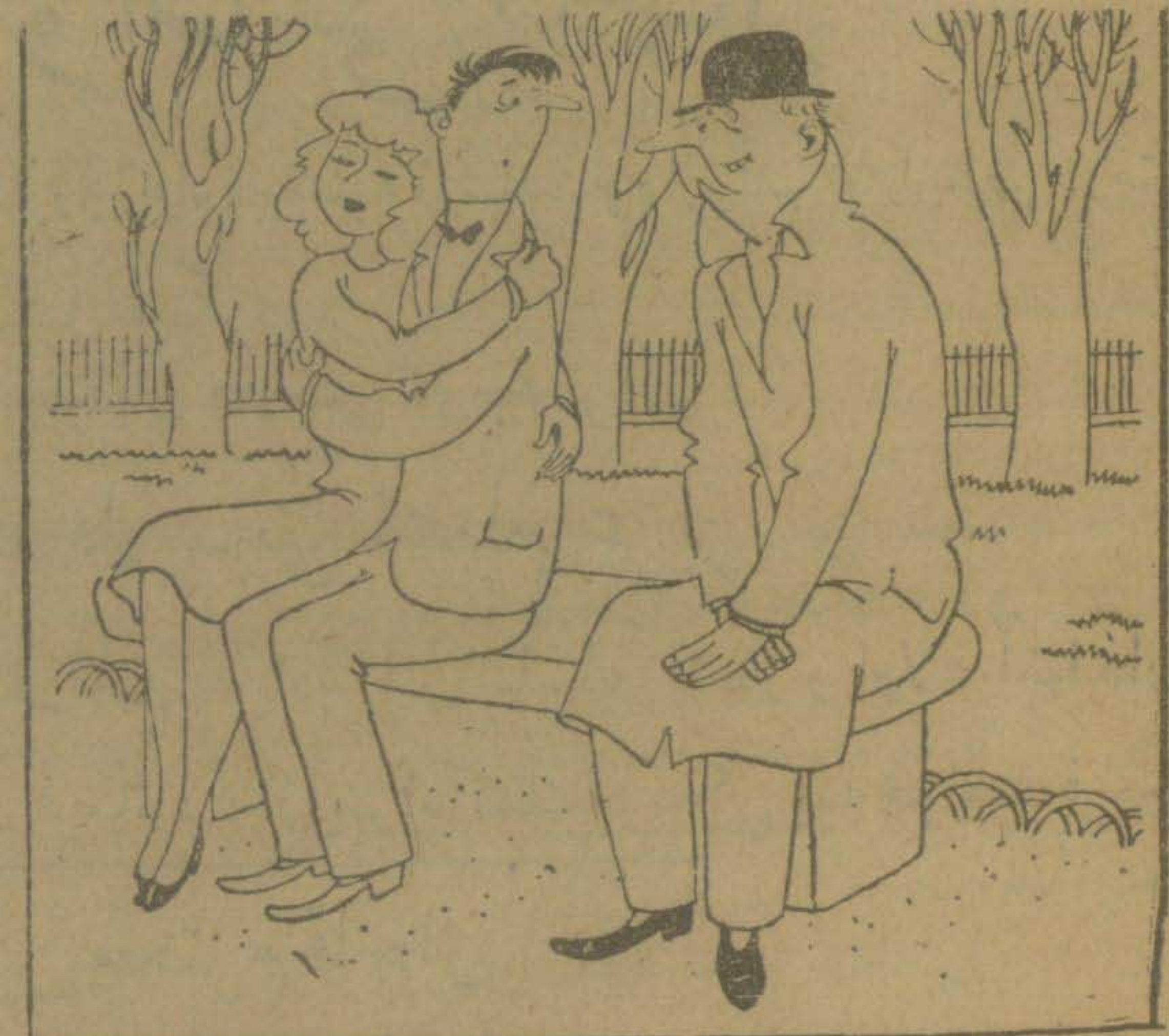


→ اگر دو کتاب دیگر
بیاوری بالاخره موفق
خواهیم شد!

بالاخره نفهمیدم
کیسوی خانم است یا دم
اسبش! ←

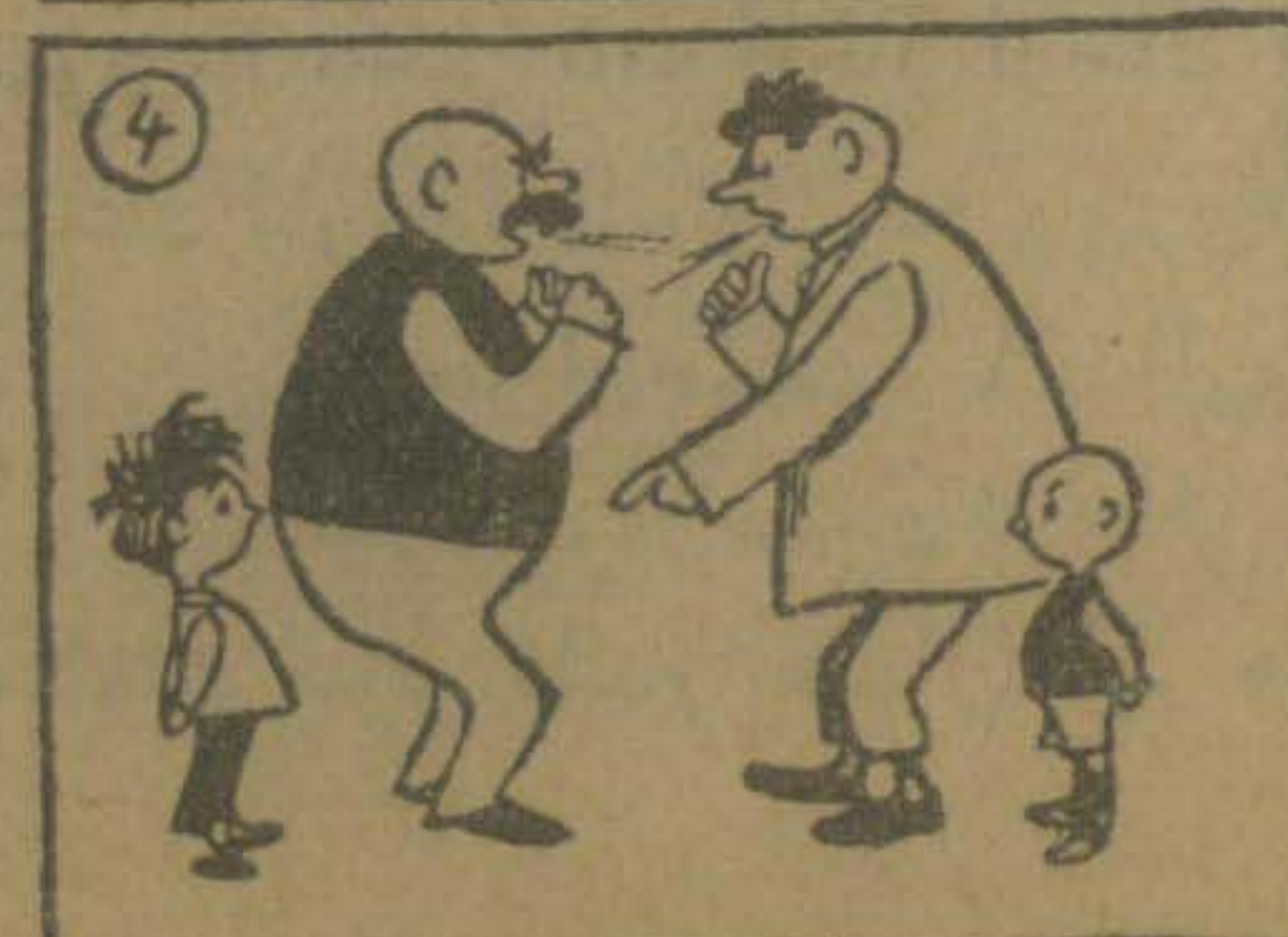
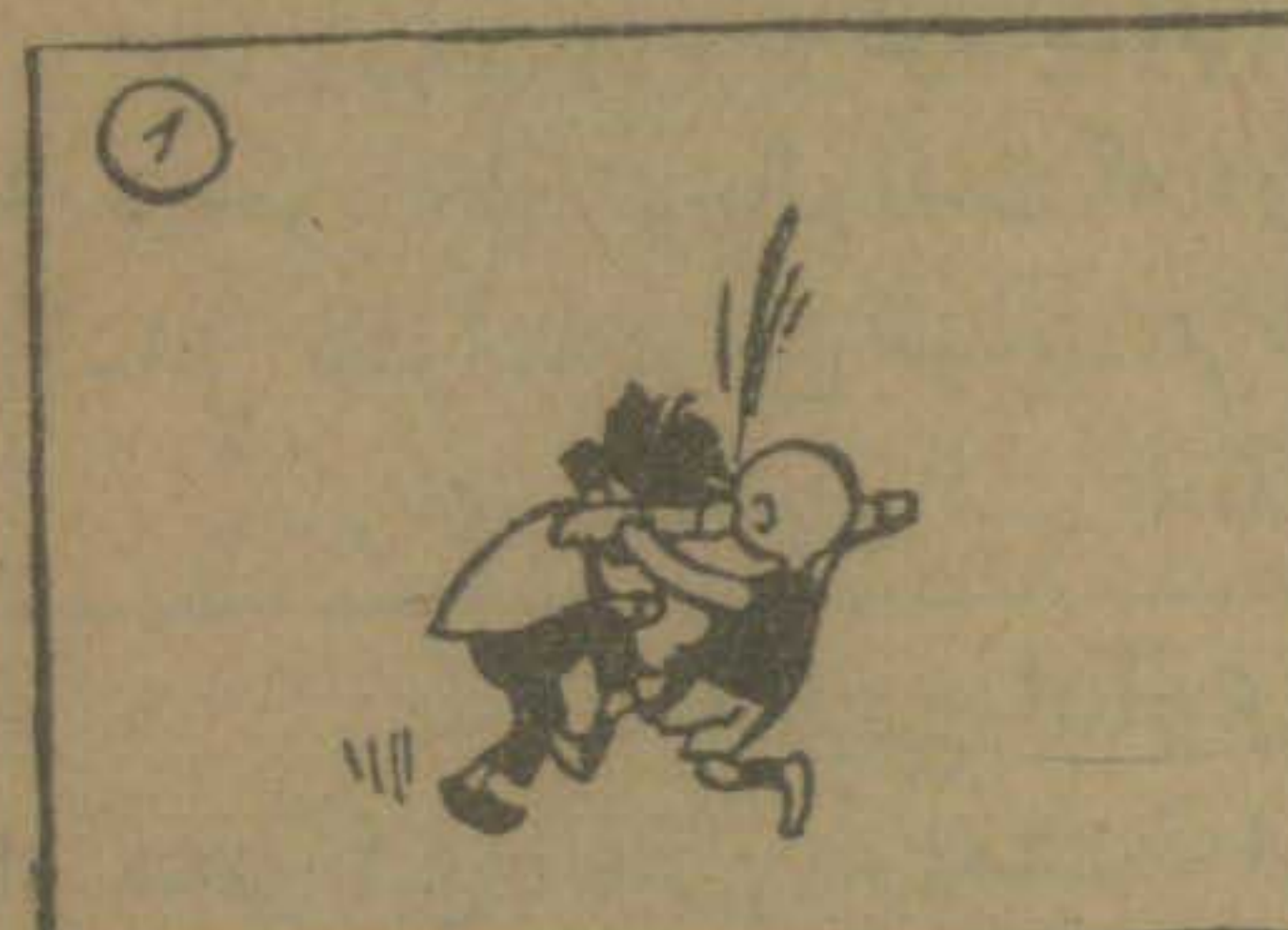


اگر متعرض من بشوی
به آن پاسبان خواهم گفت
تاجلبت کند!

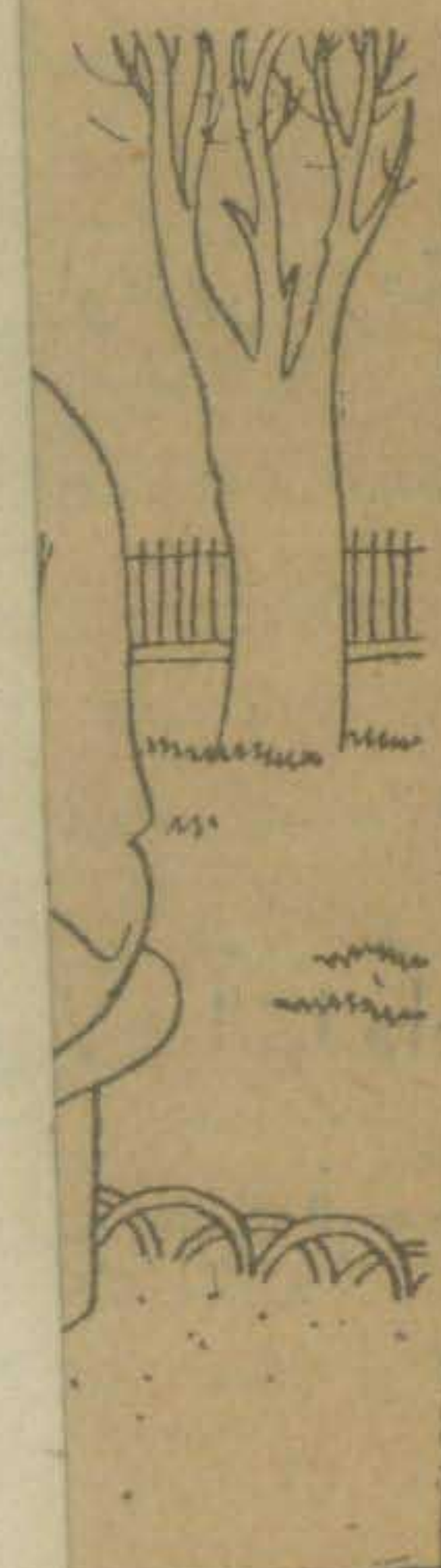


پدر دختر بخواستگار امروزی - گمان میکنم دیگر
باخلاق و روحیات یکدیگر آشنا شده باشید ؟
خواستگار متجدد - پس از یک هفته دیگر نتیجه را
عرض خواهم کرد!

عاقبت نزاع دو کودک



شعار و روش ما، همگاری و همفکری است



بدر
باخلاق و ر
خواس
عرض خواه



گنج شایگان

خرداد ماه

شماره اول

بنام خدا

ای نام تو بهترین سرآغاز
بی نام تو نامه کی کنم باز
ای کارگشای هرچه هستند
نام تو کلید هرچه بستند
ای مقصد همت بلندان
مقصود دل نیاز مندان

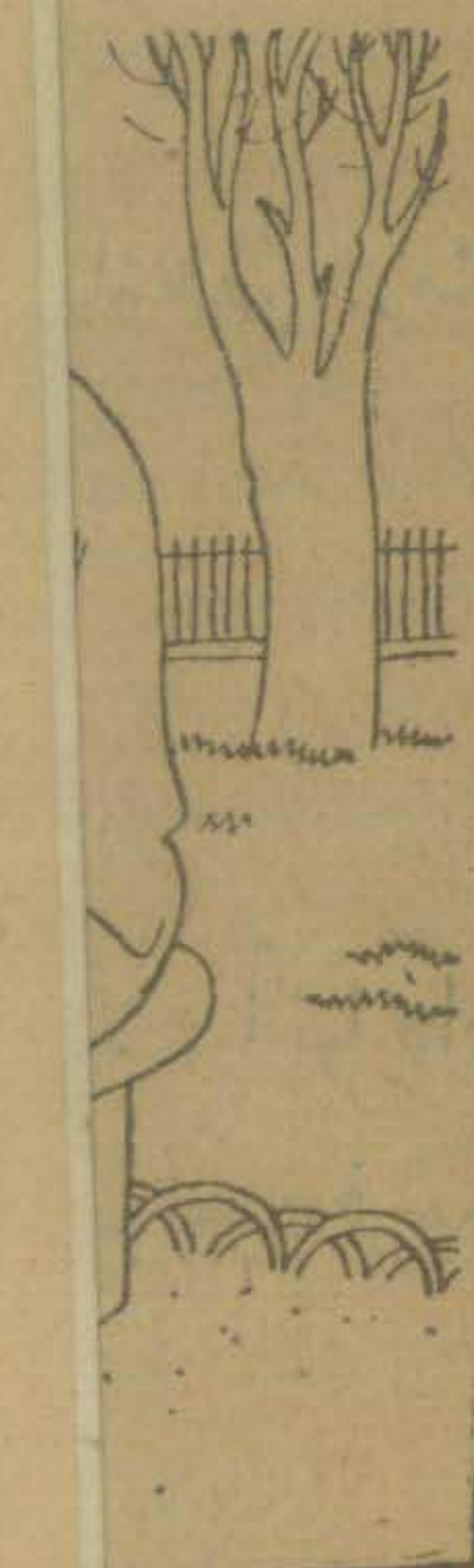
سالکانرا مرسوم چنانست که در طی طریق بنام مقصود و محبوب
اساسی خویش کار خود را شروع میکنند
ما نیز ای پروردگار بزرگ سر دفتر خویش را بنام تو آغاز و راه
خود را در میان ظلمت و آشوب جهان بیاد تو باز میکنیم.
از انبوه افکار و عقاید گوناگون و در میان مسالك و مذاهب رنگا-
رنگی که افراد انسانرا احاطه کرده و گمراهیهای فراوان بیار آورده است
راه تو و دین تورا یگانه مکتب نجات بخش انسانیت شناخته و جان و دل
در راه آن باخته و بحقانیت آن خالصانه ایمان آوردیم.
الهی از توهمی خواهیم که مارا در راه خدمت بدین خویش مدد فرمائی

مسلمان! این توهستی که بخاطر نجات بشریت از ظلم و فقر و
بدبختی تا سرحد امکان باید مبارزه و جهاد نمائی

بنام خدا — گنج شایگان

و از درگاهت طالبیم که دلهای مارا در این راه صاف و افکار مارا مستقیم نمائی تا بیاری، تو موفق باشیم راهی را که پیمبران و اولیای تو رفتند مخلصانه دنبال کنیم و در پی آن از بدل جان دریغ ننمائیم.

در تلاطم امواج زمانه، زیر و رو شدنهای پستیها و بلندیهها، شکستها و پیروزیها یاد تو و رضای تو یگانه تسلی دلهای ما بوده و خواهد بود و فتح و شکست هر دورا با یاد تو و خشنودی تو پیروزی پنداریم. بیاد همی آریم که رستاخیز بزرگ انسانیت در ماه رمضان بر پا گشت و قرآن تو در شبی از شبهای آن بر رسول اکرم (ص) نازل شد و نهضت علم و تقوی و فضیلت را در جامعه انسانی بپا کرد، ماهم شروع کار خود را در این ماه میمون گرفته بیاری تو میخواستیم که تا پای جان با هدایت قرآن پیش برویم و بلطف تو از این بحر بیکران و این گنج شایگان هر چه بیشتر بر برخوردار گردیم و از تو همی خواهیم که در برابر تند باد حوادث و سیل بنیان کن ظلم و فساد عالم گیر کنونی مارا از کوچکترین تزلزل و لغزش حفظ فرموده قدرت اراده و منطق مارا چنان محکم فرمائی که رشته دشمنان تو و دین تو را همچون گردبادی درهم پیچیم و بساط ظلم و ستم ستمگران و طاغیان را همچون سیلی خروشان از پیش برداریم و از تو همی خواهیم که در راه جهاد و مبارزه با دشمنان حق و حقیقت مارا قوی و قادر ساخته پیروزی نهائی را از آن ما و بندگان صالح و مجاهد خویش گردانی



پدر
با خلاق و
خوا
عرض خوا



مکتب واسطه

از همان زمان که دموکرت (ذیمقراطیس) حکیم بلند پایه یونانی در قرن پنجم ق. م با ارائه نظریه معروف خود موسوم به اتمیسم سنک اول و شالوده مکتب ماتریالیسم را بنا نهاد و به پدر ماتریالیسم ملقب گردید و این نظریه مورد بحث و رد و نقد حکما و دانشمندان مختلف قرار گرفت تا موقعیکه کارل مارکس در قرن نوزدهم آنرا با اصول علمی تطبیق کرده با منطق دیالکتیک که از هر اکتی و هگل اقتباس کرده بود مجهز ساخت و آنرا بصورت مکتب علمی ماتریالیسم دیالکتیک در آورد همواره تئوریهای این مکتب مورد مخالفت قرار گرفته و مقاومتی بزرگ در برابر نفوذ و قبول آن ابراز شده است.

این مخالفتها گاهی از ناحیه کسانی ابراز شده است که از نظر فکری در نقطه مقابل آنها قرار گرفته بودند. این عده در عالم وهم و خیال ارباب انواع و خدایان متعددی تصور کرده جریان امور عالم را به آنها نسبت میدادند و بهیچوجه در صدد پی جوئی و کشف روابط فنومنهای مختلف طبیعت نبودند.

یک قسمت عمده از این مخالفتها نیز مربوط بدوران تاریک و ظلمانی قرون وسطی است که طی آن محافل واسطه بکلیسا برای حفظ آقائی و فرمانروائی خود یک محیط خفقان افکار بوجود آورده را با ایجاد محاکم تفتیش inquisition امکان اظهار و بیان هر نوع نظریه و عقیده را از غیر خود سلب کرده بودند.

از ایندو نوع مخالفت که بگذریم یک دسته ثالثی برخورد می کنیم که نه روی خیال پرستی و اعتقاد بارباب انواع و نه بخاطر حفظ موقعیت ساختگی و منافع طبقاتی خود بلکه بخاطر حق پرستی و حقیقت جوئی نمیتوانستند نظریات ماتریالیستها را بپذیرند، ایندسته با وجود اینکه در بسیاری از موارد در مبارزات فکری و مناظرات بین ماتریالیستها معتقدین بارباب انواع و یا کهنه پرستان کلیسا طرف ماتریالیستها را میگرفتند ولی نمیتوانستند از شکاف عمیقی که بین آنها و ماتریالیستها در باره بسیاری از اصول موجود بود چشم پوشی کنند، ایندسته با وجود اینکه باختیار مطلق قائل نبودند جبر مطلق ماتریالیستها را نیز نمیتوانستند قبول کنند، اینها وجود

مکتب واسطه — گنج شایگان

ارتباط علت و معلولی بین بیشتر فنومنها طبیعت را قبول دارند ولی نمیتوانند طبق ادعای ماتریالیستها آنها بر تمام فنومنها تعمیم دهند، آنها وجود غریزه دفع ضرر و جلب منفعت را انکار نمیکند ولی نمیتوانند محور فعالیتها و کوششهای بشری را جلب منافع مادی روزمره و استفاده مستقیم و محسوس بدانند، اینها به نقص معرفت بشر برای درک حقیقت مطلق که خارج از زمان و مکان و لایتناهی و ازلی و ابدی بوده بتمام موجودات احاطه کامل دارد معترفند ولی نمیتوانند وجود چنین حقیقتی را مانند ماتریالیستها انکار نمایند.

حتی در بین خود ماتریالیستها نیز بکسانی برخورد میکنیم که عدم اعتقاد بتمام مبانی این مکتب در گفته‌هایشان بصورت تناقضاتی بروز کرده است. بطور نمونه از اینگونه فلاسفه میتوان هراکلیت و اپیکور را نامبرد:

هراکلیت از فلاسفه اواخر قرن ششم ق. م یونان و همان کسی است که اولین بار در مباحثات خود منطق دیالکتیک را بکار برد گفته معروف اوست: «در يك رودخانه دومرتبه نمیتوان وارد شد.»

هراکلیت خود از حکمای مادی است ولی در انسان روحی قائل است که آنها «شراره‌ای از آتش علوی» میدانند که پس از مرگ باصل خود رجوع میکند.

اپیکور نیز یکی از فلاسفه یونانی بود که بین سالهای ۳۴۱ - ۲۷۰ ق. م میزیسته. او میداء و منشاء تمام موجودات حتی روح و فکر را ماده دانسته جهان را مرکب از ذرات ریز و بیشمار می‌داند که از ترکیب و تصادم اتفاقی آنها موجودات پدید می‌آیند. تغییر و تبدیل و تحوّل فنومنها و حوادث جهان را قوانینی علت و معلولی میدانند ولی درعین حال منکر جبر بوده و برای انسان نوعی اختیار قائل است.

ما اکنون در صدد آن نیستیم که افکار ماتریالیستها و مخالفین آنها را تشریح کرده آنها را بایکدیگر مقایسه و احیاناً امتیاز یکی را بر دیگری نشاندهیم و بی‌جوئی این رشته را که سردرازی دارد بشماره‌ای بعد موکول میکنیم. بلکه فعلاً بر آنیم که اجمالاً و بطور خلاصه بوجود يك مکتب اشاره کنیم که مبانی اولیه اش روی فطرت مردم نهاده شده و از موقعی که بشر پا بعرصه وجود گذارده در هر زمان بطور خاصی با آن سر و کار

مکتب واسطه — گنج شایگان

داشته و بتدریج در جریان تاریخ تکامل پیدا کرد، و بالاخره بصورت يك سیستم اجتماعی کامل در تاریخ عقاید و افکار بشری عرض اندام کرده است.

این سیستم اجتماعی کامل سیستم واسطه‌ای است که از نظر فلسفی بین دو مکتب ایدئالیسم و ماتریالیسم و از نظر اقتصادی بین دو سیستم کاپیتالیسم و کمونیسم قرار گرفته است.

مبانی فکری و فلسفی این مکتب با ظهور ادیان اولیه پایه گذاری شد چندی بعد حکیم عالقدر و فداکاریونانی سقراط و شاگردانش و بعدها فلاسفه و دانشمندان دیگر هر يك سهم خود خشتی بر پایه های اولیه این بنای عظیم افزودند و بالاخره دین مقدس اسلام نقش عمده و اساسی را در ساختمان این کاخ با عظمت بعهدہ گرفت و با خصوصیات اجتماعی انحصاریش و توجه عمیقی که بمادیات و معنویات توأماً مبذول داشت حقاً از عهدہ این مشگل عظیم برآمد.

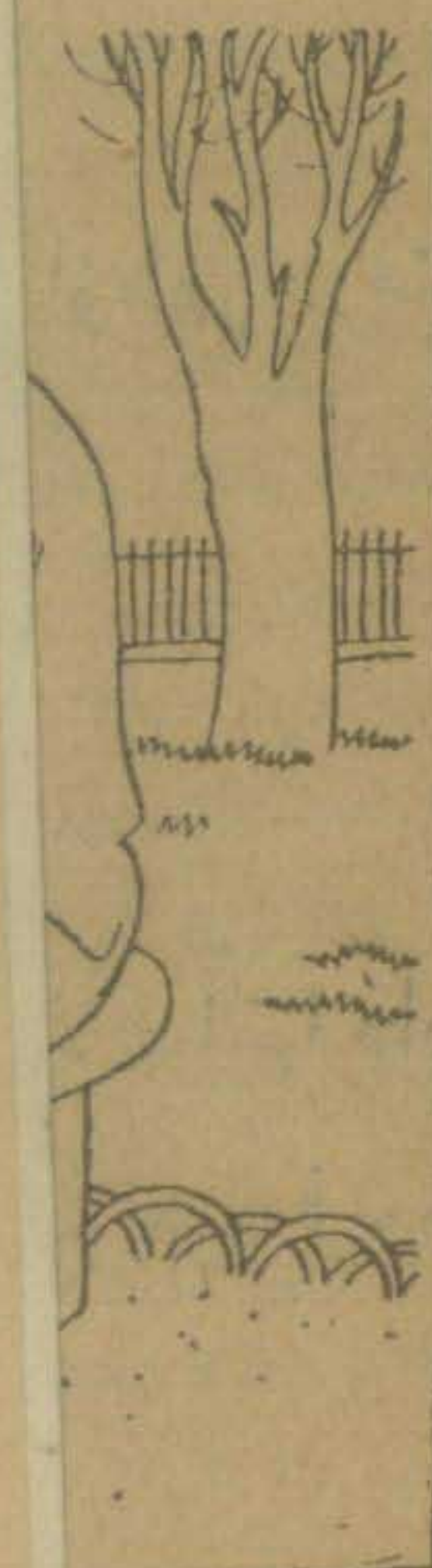
بعدها دانشمندانی چون دکارت، اسپینوزا، و دیگران هر يك بنحو خاصی در جلوه گر ساختن حقایق عالی این مکتب کوشیدند.

هدف فعالیت و غایت کوشش این مکتب تأمین سعادت بشریت از طریق درک و شناختن روابط مختلف امور عالم است بعبارت دیگر این مکتب میخواهد با پی بردن بروابط فنومن های طبیعت و جهان لایتناهی و بالتیجه شناختن اصول و نوامیس کلی که بر جهان وجود حکمفرماست راه بهتر زیستن و سعادت مند شدن شدن را به بشر نشان بدهد.

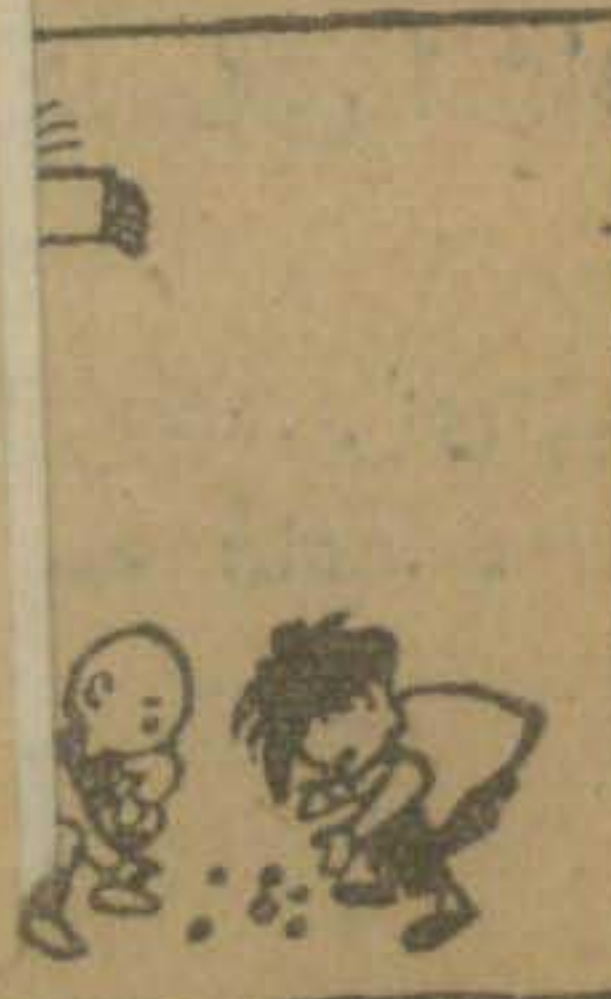
معروف است که سقراط «برای نیکوکاری دینای علمی و عقلی میجست او میگفت باید بلند پروازی را رها نموده بخود فرو رفت و تکلیف زندگانی را فهمید» بهمین مناسبت است که میگویند سقراط فلسفه را از آسمان بزمین آورد.

در مقابل فلاسفه‌ای مانند سوفسطائیان که بیشتر اوقات خود را مصروف بحث‌هایی میکردند که کمتر نتیجه و اثر عملی و اخلاقی بر آن مترتب بود میگفت باید خیر و شر را تشخیص داد زیرا مردم از روی علم و عمد دنبال شر نمیروند و اگر خیر و شر را تشخیص دادند البته خیر را اختیار میکنند.

هربرت اسپینوزا فیلسوف انگلیسی بزرگترین خدمت را شرکت در



بدر
باخلاق
ور
خوا
عرض
خوا



مکتب واسطه — گنج شایگان

پرورش و تربیت و تهذیب مردم میدانست . هم او میگوید :
« بلندترین آرمان اخیار اینست که در آدم سازی شرکت کننداگر
چه اهتمامشان غیر محسوس باشد و مجهول بماند . »

پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) فرمود « برگزیده شدم تا مکارم اخلاق
را تمام کنم . »

قرآن کریم در آخر آیه (۷) از سوره مائده میفرماید : « خداوند
نمیخواهد که بر شما مشقت و تنگی قرار دهد بلکه میخواهد شما را پاک گرداند
و نعمتش را بر شما تمام کند . »

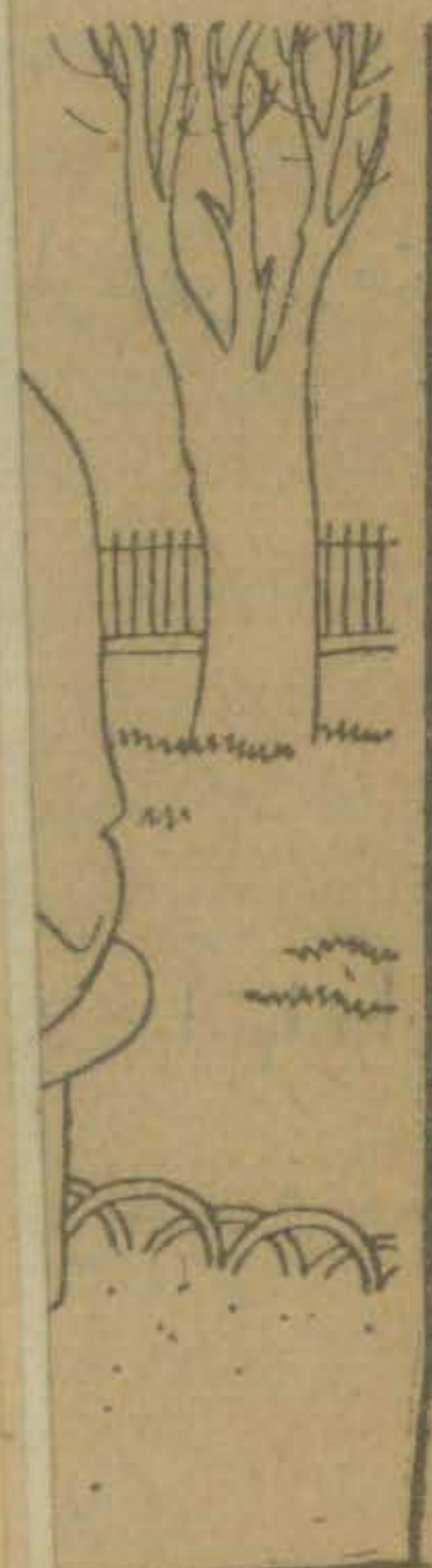
اصول فلسفی این مکتب چنانچه در مقالات بعدی تشریح
خواهد شد بر پایه پرستش خدا و ایمان بمبدء و معاد و از نظر
اقتصادی بر پایه لغو امتیازات طبقاتی و ایجاد امکانات مساوی
برای پیشرفت و ترقی و تأمین رفاه افراد و از نظر سیاسی و اجتماعی
آزادی و برابری است

بعبارت کلی تر سیستم واسطه را باید سوسیالیسمی دانست که بر پایه طرز
فکر خدا پرستی بنا شده است و اصولاً میتوان گفت که سوسیالیسم حقیقی
و واقعی جز بر پایه چنین طرز فکری امکان پذیر نیست .

طرفداران این طرز فکر نیز چنانچه اجمالاً گذشت از دیر زمان در
میدان جنگ عقاید با هر دو دسته کهنه پرستان خرافی و مادیون افراطی در
نبرد و کشاکش بوده و روز بروز چه از نظر کیفیت و چه از نظر کمیت
بر قدرت و نفوذشان افزوده شده است چنانچه امروز در سراسر جهان و در
موارد مختلفه این قدرت با صور گوناگون فکری، سیاسی و غیره بطوابع
تظاهر کند .

امروزه در داخل کشورهای مختلف اروپا نهضت های آزادیخواهانه
بسیاری ایجاد شده است که میخواهند رژیمهای کهنه و زنک زده ای را
که از طرف هیئات حاکمه فاسدشان حمایت و تقویت میشود سرنگون
کنند بدون آنکه بستگی خاصی بین آن نهضت ها و نیروهای جهانی مخالف
آن رژیمها وجود داشته باشد .

نهضت های ضد استعماری که در حال حاضر در سراسر مشرق زمین
از اندونزی گرفته تا شبه جزیره هندوستان و ایران و مصر و کشورهای افریقای



بدر
باخلاق و
خوا
عرض خوا



مکتب واسطه — گنج شایگان

شمالی و جنوبی بر علیه دول استعمار طلب بر پا شده است عموماً از طرف
اکثریت قریب باتفاق افراد آن ملتها پشتیبانی میشود بدون آنکه چندان
روی خوشی بازادینخواهان ! . خارج مرز نشان داده باشند .

ملتهای بیدار جهان امروز از یکطرف برای برچیدن بساط زور
و ستمگری دول استعمار طلب و مسببین سیه روزی و ناکامی بشر قیام
کرده و از طرف دیگر در مقابل هر نوع استعمار جدید بسختی مقاومت
میکنند .

مردم امروز جهان خوامان دنیائی هستند که در آن نه از ستمگری
و استعمار و اختلاف طبقاتی خبری باشد و نه از فرمولهای فلسفی مضربه ای که
اساس اخلاق و فداکاری و حس همدردی و تعاون را واژگون کند . تجربیات
تاریخی و مطالعات متفکرین نشان داده است که تحقق این آرمان
مقدس و بنای يك چنین دنیائی جز در سایه حکومت طرز فکر
نجات دهنده مکتب واسطه ممکن و مقدور نیست . بهمین جهت مردان
بزرگ و فداکاری که زندگی خود را وقف خدمت به مردم و وجهه دمت خود را
تأمین سعادت بشریت قرار داده بودند از دیر زمان در راه اشاعه حقایق این
مکتب مقدس کوششها کرده و گاهگاه توانسته اند تجلیات حیات بخش
آنها بجهانیان عرضه کنند این روزها که صف آرائی دوبروک کشورهای
سرمایه داری و کمونیست و یا بعبارات دیگر جهان آزاد و کشورهای توتالیتار
دنیا را دچار يك بحران واضطراب فکری نموده است بیش از هر وقت توجه
مردم را بسوی این نقطه و امید دوخته شده انتظار روزی را دارند که
اشعه تابناک این خورشید حقیقت سرتاسر جهان را روشن نموده و در پرتو
تعالیم و مقررات مقدس خود باین آرمان عالی و دینرینه بشری جامه عمل
پوشاند بامید آروز .

مهندس شکیب نیا

بازی با علم

کس ندانست که منزل که مقصود کجاست
اینقدر هست که بسانک جرسی میآید

کتاب تاریخ بصفحات سده نوزده و بیست رسیده است
علوم با سرعت نور تکامل کرده و در پیشرفت میباشند
در اقیانوس بیکران چهل هر لحظه شاهراهی از سیر بسوی کمال
هویدا گشته و کلید علم مشکل گشای مسائل مجهول میگردد در عین حال
با باز شدن يك در چندین دهلیز تاریک از مجهولات بدنبال آن پدیدار
میشود که علماء و محققین را انگشت بدهان با چراغ دانش بسوی خود
میخواند

هرچه بر وسعت معلومات و دانش بشری افزوده میگردد حیرت وی
بیشتر شده و اورا بیش از پیش بکنکاش و جستجو میانگیزد — در اینجا است
که علاوه بر دانشمندان متخصص هر رشته که با تجربیات علمی و از راه
کلاسیک و عادی حل مجهولات خود را سرگرم لذات مرموزی کرده اند
عناصر نقابدازی هم که رهن علم و معرفت و دشمن کشف حقیقت میباشند
در صحنه نظریات علمی عرض اندام میکنند اینها میخواهند که از کشته دیگران
استفاده کرده و ثمره بذری را که اثر زحمات خالصانه دانشمندان و محققین
علوم است با افکار فلسفی خود آمیخته آنرا قوت معنوی جامعه قرار دهند
چه بسا که این غذا با مواد ناباب و مسمومی آمیخته شده و بشریت را در
مهلکه اندازد

بازی با علم از اینجا شروع میشود

در اینجا است که تئوریهای علمی مسخ شده و برای هر يك تاویل و
تفسیر خاصی ذکر میگردد ... گویی حقیقت را نیز می توان تغییر
داد ...

در این صحنه است که با اظهار یکی دو تئوری علمی که با مقیاس
مشاهده، و در عالم محدود و معینی صحیح است نتیجه کلی گرفته شده و
قوانین ماده بر ذیروح و غیر ذیروح تعمیم داده میشود
..... آنهایکه تمایل دارند خود را واقف بجمیع علل و قضایا و
آگاه بآنچه در کون و مکان است جلوه دهند در این میدان فرصت مناسبی

بازی با علم — گنج شایگان

بدست آورده و در همانوقع که دانشمندان در هر نکته علمی هزار رمز
و صدهزار پرده و حجاب می یابند اینها بنمایندگی از طرف آنان فریاد
برمیآورند که همه چیز حل شده! و مجهولی برای بشر باقی نمانده
است! ..

انشتین میگوید بشر در کار فکر کردن تنبل تر از هر کار دیگر است
با این تعریف اگر مکتبی راهنمای بشر شود که او را از فکر کردن معاف
کند و رطبو یا بسی چند بنام تحلیل منطقی و علمی قضایا بهم یافته و
تحویل توده دهد که وی با نظر اولیه و سطحی بتواند برای هر قضیه يك
علت سرسری و عادی پیدا کند عملا رك خواب عوام بدست آمده و دکان
لاقیدی و بیفکری بنام روشنفکری باز خواهد شد .

کافی است برای افراد سطحی و آنهاییکه مایلند مارك روشنفکری
و واقع بینی در پیشانیان نمایان باشد چند موضوع علمی را سر و دست
و پا شکسته بیان کرده و بعد با هزار من سریشم بافکار فلسفی مخصوص
چسباید و پیروان هم از اینکه حجابها را دریده و بتمام رموز خود را آشنا
جلوه داده اند حس خودخواهی و برتری جوئی خود را تسکین دهند ...

بازیگران این نمایش مردم را در جریان آنچه در پس پرده بازی
علم است نمیگذارند مباد آنکه صحنه های خیالی و تابلو های ساختگی
هویدا گردد و کاخهاییکه پایه اش بر آب بنا شده است واژگون شود
این نقابداران علم از نمایش رلهای تاریک و متضاد علوم در بازی
علم خودداری میکنند و خود چون خفاشان در برابر خورشید علم کور و
نابینا میباشند

مکتبی را که اساسش بر پایه تخیل است اصیل و واقعی دانسته نام
علمی بر روی آن میگذارند بازی با علم .. اتخاذ عنوان مجعول ..
.... افکار فلسفی که بهیچوجه نتیجه تعبیر منطقی و علمی قوانین طبیعت
نیست بنام علمی بر مردم عرضه میگردد غافل از آنکه يك مطلب وقتی
عنوان علمی بخود میگیرد که با مقدمات علمی شروع شده و نتیجه آن مانند
حلقات يك رشته زنجیر با اصول اولیه علم ختم شود بطوریکه بهیچوجه مورد
انکار علماء قرار نگیرد با این بیان اگر مکتب ادعائی علمی بود کس رادر
قبول آن شکی نبود و اینهمه مخالف از دانشمندان و متفکرین نداشت و
انقدر مورد بحث موافق و مخالف قرار نمیگرفت

بازی با علم

گوئی با هو و جنجال و تحریف و تعارف اولیه حقایق زندگی وارونه میگردانینها ممکن است عناصر سطحی را مرعوب و حس خودخواهی شان را تحریک کند ولی از نظر علمی بهیچوجه ارزش و مقامی نخواهد داشت.

ابتدای کار این نقابداران با تقسیم بندیهای مسخره و بدون مبنی شروع شده و وسیله و ابزار دست آنها بازی با علم است همه جا میگویند «علم این موضوع را قبول ندارد... علم اینطور میگوید... علم این.. علم آن...» و در هیچ قسمت انگشت خود را بر روی يك فصل علمی نمیگذارند که کسی که جزئی سروکاری با علم دارد لااقل يك مدرک کوچک دسترسی داشته باشد. میگوید «افراد دو نوع هستند ایدآلیست و ماتریالیست ایدآلیست ها آنهایی هستند که به خدا و جن و پری و ملک و باد و آتش معتقد بوده و اشیاء را واقعی میدانند میگویند ما اصلاً وجود نداریم بلکه ما فکر میکنیم که موجودیم این فکر ماست که میگوید مثلاً ماشین هواپیما و ترن هست و گرانیها در اصل وجود ندارند! دسته دیگر ماتریالیست ها هستند که اشیاء را حقیقی دانسته و معتقد بعلم بوده برای هر پدیده و فنومن يك علت منطقی و علمی جستجو کرده و هر معلولی را منتج از يك علت میدانند و بالاخره خداوند و مذهب و اخلاق را ساخته و پرداخته استثمار گران میدانند.

بطور خلاصه دو دسته در عالم هستند يك دسته بعلم معتقدند اینهارا میگویند ماتریالیست! و دسته دیگر مخالف علم این دسته را میگویند ایدآلیست!..»

عیناً شبیه آن خر بوزه فروش که خر بوزه را بشرط کارد میفروخت و وقتی که يك برش از خر بوزه را میداد میگفت «بگیر کدام فلان فلان شده...» میگوید این شیرین نیست «مشتري بیچاره ناگزیر تسلیم میشد در اینجا هم شنونده از ترس اینکه مباد تعبیر غیر علمی از طبیعت کرده باشد و مخالف علم و حقیقت باشد مجبور است فوراً بگوید «ما هم ماتریالیست هستیم!..» آخر کجای علم این تقسیم بندی را قبول دارد و در کدام فصل علمی اجازه داده شده است که علم را مورد تأویل و تفسیر قرار دهند اینهاست تعبیر صحیح و منطقی قوانین علمی... هنگامیکه در اثر تجربیات متمادی و زندگی در پشت میزهای لابراتوار دانشمندان معتقد میشوند که قوانین علمی

بازی با علم

هر کدام در قسمتی از ماده و برای حدود و محوطه خاصی که با مقیاس های اندازه گیری ما و مشاهدات فعلی ما انجام گرفته است صحیح و آنهم بر پایه حساب احتمالات مورد قبول است در موقعیکه محکمترین فرمولها و قوانین بمحض خروج از يك مرحله شکل دیگری بخود میگیرد و در مراحل مادی مختلف دارای صورتهای متفاوت و حتی متضاد هستند بکدام مدرک و بچه دلیل علمی میتوان قوانین عادی ماده را بر کلیه طبیعت و بر زنده و غیر زنده حاکم دانست.

قانون کولمب در الکتریسته که از قوانین اولیه و مورد قبول علماء میباشد وقتی صحیح دانسته میشود که در عالم معمولی و مطابق مقیاس عادی مشاهده ما عمل شود گوئیم دو بار الکتریکی همنام یکدیگر را دفع و بار الکتریکی غیر همنام یکدیگر را جذب مینمایند مقدار نیروی جذب و دفع را هم میتوانیم حساب کنیم $F = \frac{gg'}{r^2}$ که در آن g و g' مقدار دو دوبار و r فاصله بین آن دو بار است بعضی اینکه علم پژوهش خود را از این عالم مادی بعالم مادی دیگری میکشاند و در دنیای اتم و الکترون وارد میشود نه فقط فرمول کولمب صادق نیست بلکه درست در این قسمت نتیجه متضاد میباشد در اینجا اگر فاصله دو بار از ۲۴-۱۰ سانتی متر کمتر باشند نه تنها دو بار همنام یکدیگر را دفع نمیکند بلکه چون عشاق دلباخته بايك نیروی مرموز بسیار قوی باغوش هم پناه میبرند در اینجا دیگر بار مثبت و منفی از نظر جذب و دفع معنی ندارد و مقدار نیرو هم از قانون کولمب نتیجه گرفته نمیشود این علماء هستند که با بسی گیری صحیح و منطقی خود قوانین این قسمت را هم اکتشاف مینمایند تازه هیچکدام از دانشمندان مدعی نیستند که این قوانین صد در صد صادق بوده و تخلف ناپذیر است بلکه با قبول حساب احتمالات معتقدند که احتمال اینکه این قانون در این مرحله صحیح باشد بسیار زیاد است و عملاً می توانیم این قانون خاص را در این قسمت و با این مقیاس مشاهده خود حاکم بدانیم. در جائیکه پرچمداران اولیه علم باین شکل درباره امور عادی نظر میدهند معبرین و مفسرین کذائی کلیه قوانین را بر موجود زنده و انسان



پدر
باخلاق و
خو
عرض خو



بازی با علم — گنج شایگان

هم حاکم میدانند.

در مورد حیات که هزاران سرور مزد در آن وجود دارد و برای بررسی وجود انسان و نظر دادن درباره وی صدها هزار کلید مشکل گشا لازم است — در خصوص انسان است که علم هنوز نمیتواند در طرز تشکیل یک سلول زنده نظری بدهد فقط آنهاییکه خود را قیم علماء میدانند موضوع را از نظر علمی حل شده می انگارند و همه این دستگاههای حیاتی را مشکله مادی و مولود تصادفات می دانند که ملکولهای بی جان را اینطور در کنار هم قرار داده است ولی با گفتن اینکه بر طبق شرایطی مهیا شده و ماده زنده بوجود آمده است اشکال حل نخواهد شد بحث در همین تصادف است و اظهار این تصادف افراد خاصی را می تواند تصادفاً مطیع سازد. این مطلب مورد قبول علم امروز است که کره خاکی ما جرعه ای است که در حدود دو بیلیون سال قبل از کره خورشید مجزا گردیده است و بر طبق قوانین طبیعی که مورد قبول ماست تا مدتها در این گلوله آتشین اثری از زندگی و حیات وجود نداشته است باین معنی که اکنون هم معتقدیم که در اعماق زمین و در قسمت مذاب کره خاکی ما شرائط زندگی برای موجود زنده مهیا نیست و در چنان حرارتی هیچ موجود زنده ای نمی تواند مقاومت نماید و بدین سبب در سنگهای آتشفشانی فسیل جستجو نمی کنیم و اثری از موجود زنده نمی یابیم خلاصه از آن موقع که کره زمین شروع بسرد شدن کرد رفته رفته توانست محیط مساعدی برای زندگی آماده سازد بنا بر این ناگزیر عمر حیات و زندگی در روی زمین بیش از یک بیلیون سال نیست اگر علم قبول کند که ایجاد موجود زنده با این مختصات و این عجائب و غرائب نظیر دستگاههای مخصوص انسان قلب دستگاه ددران دم دستگاه گوارش و هم آهنگی این دستگاهها با هم و خلاصه تمام آنچه در موجود زنده مایه اعجاب ماست در مدت یک بیلیون سال یک امر عادی است و از راه حساب احتمالات بما نشان داده شود که قرار گرفتن احتمالی مواد غیر زنده در کنار هم و ایجاد شرائط مناسب (بطور تصادف) برای

بازی با علم — گنج شایگان

پیداشدن موجود زنده دارای يك عدد احتمالی (۱) نسبتاً بزرگی است و حتی اگر عدد احتمالی از رشته های پائین مانند $\frac{1}{10000}$ و $\frac{1}{1000000}$ (۱۰-۶ و ۱۰-۳) باشد باز می توانیم در برابر بازیگران علم سکوت کرده

(۱) در حساب احتمالات برای وقوع هر حادثه و پدیده يك حدود احتمالی تعریف می کنند باین ترتیب که تعداد دفعات موافق با وقوع يك حادثه را بر تعداد دفعات موافق و مخالف وقوع آن حادثه تقسیم کرده و آنرا احتمال وقوع آن پدیده و یا عدد احتمالی می نامند باین شرح اگر مثلاً در ظرفی ۱۰ گلوله يك قطره و يك اندازه و يك وزن ریخته شود که يك عدد آن سفید و ۹ عدد سیاه باشد و اگر از این ظرف يك گلوله خارج نمائیم.

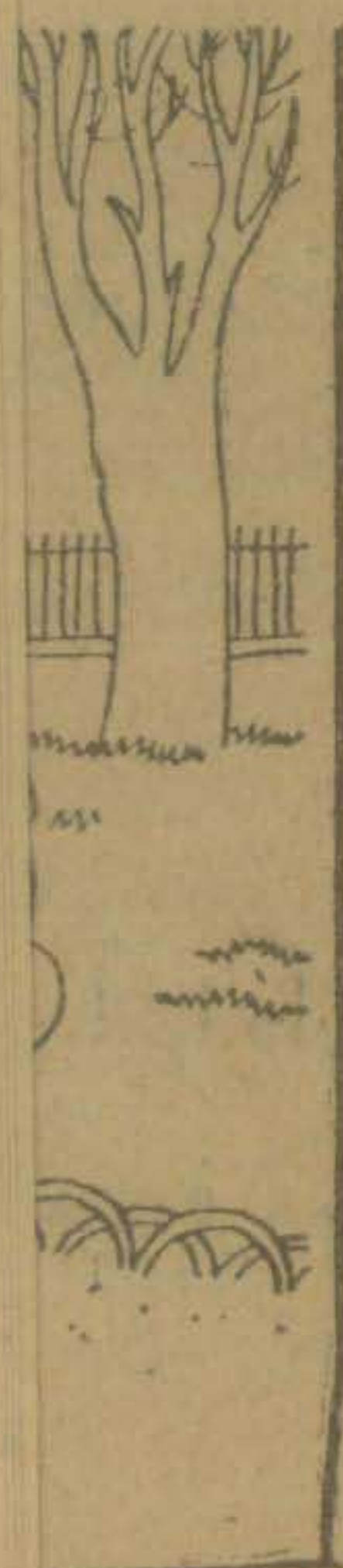
(فقط از نظر تصادف و بدون اینکه شعور در آن موثر باشد) احتمال

اینکه گلوله سیاه بدست آید $\frac{9}{10}$ (یا نود درصد) و احتمال اینکه

گلوله سفید بدست آید $\frac{1}{10}$ (ده درصد) است حال هر چه عدد احتمالی به يك نزدیک تر باشد وقوع حادثه قطعی تر است و بالعکس هر چه عدد احتمالی در پدیده ای کوچکتر باشد احتمال وقوع آن پدیده بعیدتر است تا بجائی که چنانچه مخرج این کسر خیلی خیلی زیاد شود عملاً حادثه وقوع نخواهد یافت و اگر عدد احتمالی صفر باشد (مانند اینکه گلوله سفید در ظرف موجود نباشد و بخواهیم احتمال بدست آوردن آنرا بیابیم) وقوع حادثه محال است.

چنانچه بخواهیم دو حادثه در آن واحد اتفاق افتد یعنی مثلاً دو ظرف از نوع ظرف اول داشته باشیم و بخواهیم در همان حال که از ظرف اول گلوله سفید بدست آمده از ظرف دوم هم گلوله سفید بدست آید در اینجا احتمال وقوع این دو حادثه با هم حاصل ضرب دو عدد احتمالی خواهد شد یعنی $\frac{1}{10} \times \frac{1}{10} = \frac{1}{100}$ یعنی بمراتب احتمال وقوع این حادثه

بعیدتر است حال اگر تعداد عوامل زیاد شد و یعنی مثلاً ۱۰۰۰۰ ظرف داشته باشیم و بخواهیم در آن واحد از هر هزار ظرف گلوله سفید بدست آید



بد
باخلاق
خو
عرض خ



بازی با علم - گنج شایگان

تا اندازه ای امکان صحت گفتارشان را قبول داشته باشیم ولی ملاحظه میشود که در صحنه عجیب محاسبات علمی نه تنها قرینه ای بر صحت قول اینسان یافت نمیشود بلکه درست نتایج مخالف بدست میآید.

لازم نیست طبق قوانین احتمالات احتمال پیداشدن تصادفی موجود کاملی چون انسان را در روی زمین حساب نمائیم بلکه اگر بخواهیم احتمال

عدد احتمالی خواهد شد $0.00 \times \frac{1}{10} \times \frac{1}{10}$ یعنی $\frac{1}{1000}$ و یا $1000 - 1$

خلاصه هر چه این عدد کوچکتر گردد احتمال وقوع کمتر است تا بجائی که عملاً وقوع قضیه محال میگردد بهترین مثالی که در این باره زده میشود مثال ماشینی نویسی است که در پشت یک ماشین تحریر فارسی نشسته ولی از زبان فارسی بی اطلاع است و نه تنها با شعاع و ادبیات فارسی آشنا نیست بلکه حتی حروف را هم نمی شناسد ولی همینطور بدون اراده و شعور انگشتان خود را بر روی حروف فشار میدهد احتمال اینکه از مجموع این تصادفات یک شعر سعدی مثلاً (بنی آدم اعضای ...) بدست آید بقدری کم است که میگوئیم وقوع این حادثه (حادثه ماشین شدن شعر) نشدنی است

و باز طبق حساب احتمالات مجموع احتمالات وقوع دو حادثه که وقوع یکی مخالف با وقوع دیگری باشد برابر است بایک مثلاً در همان ظرف ده گلوله ای چنانچه گلوله سیاه بدست آید حتماً گلوله $\frac{1}{10}$ است و

احتمال بدست آوردن گلوله سیاه $\frac{9}{10}$ می باشد در اینحال مجموع دو

$$\frac{1}{10} + \frac{9}{10} = \frac{10}{10} = 1$$

نتیجه میگیریم که اگر احتمال وقوع حادثه ای بینهایت کم باشد (عدد احتمالی نزدیک بصفر باشد) احتمال وقوع حادثه مخالف آن بینهایت زیاد خواهد شد زیرا عدد احتمالی وقوع حادثه مخالف قریب به یک (صد در صد) می باشد.

بازی با علم - گنج شایگان

پیداشدن تصادفی یکی از مفردات حیات نظیر ملکولهای بزرگ مانند پروتئین که تعداد اتمهای آن زیاد است حساب نمائیم به نتایج حیرت بخشی برخورد خواهیم نمود که عملاً فرض را محال مینماید.

پروفسور شارل اوژن گلی محاسبه را برای ملکول پروتئین که تعداد اتمهای تشکیل دهنده آن ۲۰۰۰ است انجام داده است (۱) فرض مینمائیم که پروتئین ما فقط ازدو نوع اتم تشکیل شده باشد با وجود آنکه همیشه در آن نوع اتمهای کربن، هیدروژن، ازت، اکسیژن، مس گوگرد، آهن و غیره موجودست و باز برای سهولت محاسبه وزن اتمی این اتمها را هم ۱۰ میگیریم با این ترتیب وزن ملکولی پروتئین مورد بحث ۲۰۰۰۰ خواهد شد که وزن ملکولی ساده ترین پروتئینها بیش از این است (۲)

بطور خلاصه اگر بناست که تصادفات تنها دست اندر کار باشد احتمال وقوع حادثه و پیدا شدن این پروتئین $10^{42} \times \frac{2}{100}$ میباشد ۲۰۲ تقسیم بر عددیکه در جلوی یک ۳۲۱ صفر موجود است (!) حجم جسمیکه برای صورت گرفتن چنین احتمالی لازمست خارج از تصور میباشد این حجم برابر حجم کره ایست که شعاع آن ۱۰۸۴ سال نوری است (۳) این حجم از تمام کائنات بزرگتر است با این ترتیب عدد احتمالی که بوسیله آن بطور تصادف یک ملکولی پروتئین فقط و فقط در نتیجه تاثیرات گرمائی عادی تشکیل گردد عملاً صفر است و در نتیجه عدد احتمالی که مؤید وجود شعور و اراده ای می باشد قریب به یک می باشد یعنی این فرض حتمی الوقوع است.

(۱) استفاده از کتاب سرنوشت بشر نگارش لکننت دونوئی که آقای

عبداله انتظام آنرا بفارسی ترجمه کرده اند.

(۲) بطور مثال یادآور میشود که وزن ملکولی سفیده تخم مرغ ۳۴۵۰۰ میباشد

(۳) نور در نایه ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر راه می پیماید و بنابراین شعاع کره معادل خواهد شد $10^{84} \times 360 \times 86400 \times 300000$ کیلو متر (در حدود ۹۴۶ که در جلوی آن ۹۲ صفر باشد)

بازی با علم — گنج شایگان

بطور خلاصه اگر برای صورت گرفتن فعل و انفعال ۵۰۰ تریلیون مرتبه در هر ثانیه تکان فرض کنیم (یعنی تعداد نوسانی در حدود نوسانهای نور) خواهیم دید که بطور متوسط زمانیکه برای تشکیل چنین ملکولی در حجم مادی مساوی با کره خاکی ما لازم میباشد ۱۰۴۴ میلیون سال میباشد و گفتیم حد اکثر عمر حیات در روی زمین یک بیلیون سال می باشد

آنچه از این بحث نتیجه میگردد آنستکه هنوز مشکل حیات حل نشده و مبنای علمی تشکیل یک ماده زنده معین نشده است و خلاصه ما هنوز خود را نشناخته ایم، هنوز نتوانسته ایم بین مواد زنده و ماده مرده یک ارتباط و یک بستگی پیدا کنیم بطوریکه دو دنیای جدا از هم ملاحظه می کنیم پس چگونه علماً مجاز هستیم قوانین مادی را (که خود پایه اش بر احتمال است) بنی روح تعمیم دهیم.

هرچه آزمایش بر روی موجود زنده انجام گرفته در صورت بی جان وی بوده است و برای مامیسر نبوده است که آزمایش را در همان صورت ذی روح و جان دار موجود انجام دهیم از کجا معلوم که آنچه در صورت بی جان آهن می باشد در صورت زنده بودن هم آهن با همان خواص است و متشکله بدن موجود زنده پس از مرگ تغییراتی نیافته باشد. آنچه مسلم است در پس پرده اسراری است.

انسان جز آنکه به نظام خلقت معترف و در برابر این اسرار عجیب و این نظام عظیم و شگفت انگیز سر تسلیم فرود آورد و در صدد کشف حقایق طبیعت و سیر بسوی کمال باشد گزیری ندارد.

وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً

مسلماً وما انا من المشرکین

زاخری

ضمانت اجرائی عمل در حقوق اسلام

هر کشوری را دو یا سه قوه مدیره اداره میکند. اولی قوه مقننه دومی قوه مجریه سومی قوه قضائیه بین علمای حقوق در اینکه قوه قضائیه بنفسه استقلال دارد یا خیر اختلاف دیده شده بهر حال آنچه مورد اتفاق است لزوم وجود قوه مقننه و مجریه میباشد.

قوه مقننه قوانین مورد نیاز حیات اجتماعی بشر را وضع و تصویب میکند.

قوه مجریه همانطوریکه از اسمش معلومست مأمور اجرای قوانینی میباشد که از طرف مقامات صلاحیت دار قانونی با تشریفات مخصوصی وضع و تصویب میگردد. بنابراین قوه مجریه بمنزله ضامن اجرای قوه مقننه میباشد.

ادیان عموماً و اسلام خصوصاً علاوه از اینکه مثل سایر قوانین اجتماعی قوه اجرائی متناسبی را در ظاهر پیش بینی کرده (از قبیل حدود و قصاص و اودیات و تعزیر) تا حافظ قوانین اسلام و مجری منویات شارع باشد به ضامن اجرای ثانوی مهمی نیز اتکا دارند و آن عبارت از ایمان به غیب است که طبعاً در مؤمنین بمبادی دینی ایجاد میشود.

امروز در نتیجه علل گوناگون؛ اعتقاد اکثر مردم بمبادی و مبانی دینی سست شده ولی آنچه را که نمیتوان انکار کرد وجود حقیقت و معنائی است که در ضمیر متألّهین و معتقدین بعالم غیب وجود دارد.

قبول داریم که تعلیم و تربیت و توسعه دادن محیط فکر و بیکار انداختن مغز اثر محسوسی در تنظیم امور حیاتی بشر دارد ولی این نکته مهم را نیز باید در نظر گرفت که نیروی نفسانی اولاد آدم خیلی قوی است



بد
باخلاق
خو
عرض خ



ضمانت اجرایی... گنج شایگان

و همین قوت موجب شده طرفداران مکتب مادی بجز نیروی خود خواهی چیزی را در انسان نپذیرند بنا بر این تفوق و غلبه دادن معنویات بر مشتهیات مستلزم وجود عامل دیگری میباشد

امروز فرد معتدلی را که از نعمت انصاف و عدالت برخوردار باشد و در عالم اجتماع از ارتکاب کردار ناپسند و مضر خودداری کند باید در تیپ متدین و معتقد بجوئیم . —

منحصر بامروز نیست در گذشته نیز بشهادت تواریخ اکثر رادمردانی که وجود آنها منشأ آثار مفید و مثبت گشته و خدمت حقیقی به بشر انجام داده اند از گروه دیندار و معتقد بوده اند .

این امر دو علت دارد

اول اینکه این دسته بنا بقعیده خود به محاسبه ای باور دارند و یقین کرده اند که از نتیجه کردارشان بطور حتم برخوردار خواهند شد علیهذا بخاطر حب نفس هم باشد از ارتکاب منهیات و امور مافی دین پرهیز میکنند زیرا بنا بنصوص و آیات دینی این باور در ضمیرشان راسخ و استوار گشته که هر عمل هرچند مختصر و کوچک باشد مجازات و پاداشی دارد بنحویکه فرار از آن ممتنع میباشد

در وصایای لقمان به پسرش در قرآن مجید آمده است

یا بنی انما ان تک مثقال حبة من خردل و تکن فی صخرة اوفی السموات او فی الارض بات بها الله ان الله لطیف خبیر (۳۱-۱۶) یعنی ای پسر من اگر بقدر وزن خردلی از تو عملی صادر شود و این عمل در توی سنگ یا آسمانها یا زمین باشد پروردگار جزای آن را بتو میرساند بدرستی که خدا دقیق و آگاهست .

در قرآن کریم این قبیل آیات بطور وفور یافت میشود

آناسی که پیدایش اسلام را یک پدیده مادی میدانند باید باین نکته توجه کنند که در بدو ظهور اسلام سالها صحبت از ماده و مال و مالیات و تجارت و سایر قوانین مادی در بین نبوده بلکه اگر بقرآن مجید توجه کنیم غالباً سور کوچک که در اوایل بعثت نازل شده فاقد جنبه مادی بوده و بالعکس متضمن و موجد معنویات و روحانیت بوده است

القارعة ما القارعة... والعصران الانسان لفی خسرة... اذا زلزلت الارض

ضمانت اجرایی... گنج شایگان

زلزالها... اذا السماء انفطرت... والتین والزیتون... واللیل اذا بغشى والشمس والضحی... لا قسم بهذا البلد... والعجر ولیل عشر والسماء والطارق... هل اتیک حدیث الغاشیه... والسماء ذات البروج... اذا السماء انشقت... اذا الشمس کورت .

اینها سوره هائی از قرآن است که صدی نود مطالب آنها مربوط بعالم غیب بوده و در اوایل بعثت نازل شده و نظایر این سور فراوان میباشد در غالب سوره های مورد ذکر نه صحبتی از تجارت دیده میشود و نه از مالیات و سایر روابط مادی ... چرا ؟

علتش واضح است پروردگار توانا و دانا در ضمن این سور با عبارات مختلف ومعنای واحد این مطلب را بسع بشر میرساند که بطور قطع و بدون تردید هر فرد مرهون مکتسبات خود میباشد و غیر از عمل صالح و قلب سلیم برای خود در طی مراحل حیات ملجاء و ملاذی تصور نکند و سعادت و آسایش را در کردار حسنه و اعمال خیر بجوید ... با این شرح در هر گونه تقلب و ریا و دغلکاری بروی مردم بسته شده و افراد بشر ناچارند با توجه بمدلول این دستور دائماً و در هر قدم متوجه کردار خود باشند و با تمام قوا خویشان را کنترل کنند پس سر این نکته که در سور بدوی تمام توجه و عنایات بمعنویات بوده کاملاً واضح میشود یعنی شارع اسلام اول ضامن اجرا را ایجاد نموده بعد شروع به تشریع کرده است

دوم — دلیل ثانوی بر اینکه غالباً گروه صالح جامعه را افراد متدین تشکیل میدهند اینست که ایندسته خود را در مقابل پروردگاری می بینند که بهمه چیز دانا و آگاهست یعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور (پروردگار خیانت چشمها و اسرار ضمائر را میداند) این قبیل آیات که در قرآن مجید بطور وفور یافت میشود بشر را محاط در علم خدا قرار میدهد. در این صورت انسانی قادر نیست در برابر چنین خدائی به تصنع و ریا و ظاهر سازی متوسل شود زیرا خدائیکه به راز دلها وقوف دارد محال است عمل تصنعی را بپذیرد و یا از دغلکاری غافل باشد علیهذا بشر در مقابل چنین دستگاه عدالت جز اینکه عمل خالص عرضه کند چاره ای ندارد و همین ضامن اجراست که مردم را باجرا جزئی ترین دستورات دینی علاقمند

ضمانت اجرایی... گنج شایگان

و مجبور میکند و باز ایمان و اعتقاد بهمین مبادی است که بشر را باجرای عدالت حقیقی و او بر علیه نفس خود ملتزم مینماید والا دانستن موضوعی بعمل آن التزام نمیکند...

امروز می بینیم فہیم و دانا و سیاستمدارترین پیشوایان که به جزء و کل شئون اجتماعی و سیاسی بشر آگاهی دارند مصدر چه جنایتهائی میشوند اگر علم بتنهائی کافی بود می بایست کره ارض امروز تبدیل به بهشت میشد در حالتیکه برعکس تمدن مادی بشر نسبت مستقیم با توحش و انحطاط اخلاقی دارد مگر اینهمه ستمکاران نمیدانند که بیداد مذموم و خیانت ناپسند است؟

پس چرا عالماً و عامداً مرتکب تبهکاریهائی میشوند که در تاریخ بشریت برای موجود دوپاننگ دائمی بیادگار می ماند

علت این همه خیانات قوت یافتن نیروی خودخواهی است که باختلاف مظاهر در محیطهای مختلف بر رنگهای گوناگون جلوه گر میشود و تا علاجی بتعدیل این خوی حیوانی نشود سروسامانی در اوضاع اجتماعی پدیدار نخواهد شد

متأسفانه بعلمت ضعف نیروی ایمان قوای نفسانی بشر قوت یافته و عدالت و نوع دوستی و عاطفه و نصیفت دچار محاق خودپرستی گشته و دایره اش بحدی وسعت یافته که بیان آن با نتایج و وبالش در چنین روزهایی توضیح و اضحات میباید.

ملیونها جوان در خاک بخون خود آغشته میگردند جنکهای تن به تن که یادگار قرون توحش میباید در عصر تمدن جای خود را به قتلگاههایی میدهد که در يك چشم بهم زدن صدها هزار موجود جاندار اعم از انسان و حیوان زیر بمب های آتش زامعدوم میشوند.

خانه ها ویران و شهرهای آباد تبدیل به خاکستر میگردد نونہالان معصوم و غنچه های خندان چشم انتظار ابدی براه پدر دارند. پسران و مادران در عزای پسران خود که بطرز فجیعی بدیار عدم رفته اند سنگ ماتم بسینه میزنند

نوعروسان در فراق شوهران جوان اشک حسرت میریزند.

آسایش و استراحت سیمرغ وار از بین جهانیان رخت بر بسته و در

ضمانت اجرایی... گنج شایگان

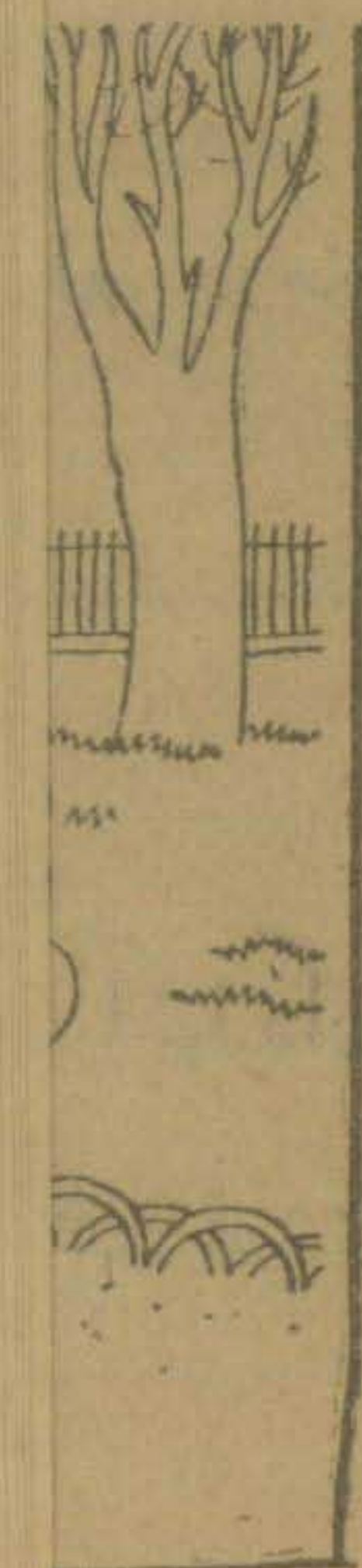
بشت جهان مادی مستور شده چرا؟ برای اینکه بشر پرشور باصطلاح خود سعادت و استراحت میجوید.

هرگز حرف بنیامین فرانکلن را فراموش نمیکنم که گفته است اگر مردم با اینقدر بولی که در راه جنگ خرج میکنند زمین بخرند از آن تر از زیانهای که بوسیله جنگ و خون ریزی بدست میآورند تمام میشود بدون شك اگر برده از روی این جنایات هولناك بیفتد و ماهیت آن که در زیر نقاب حق و عدالت خود نمائی میکند مورد تجزیه و تحلیل واقع شود باین نتیجه میرسیم که این همه جنایات و خون ریزیهاییکه بنام اقامه حق انجام می یابد مولود آز و شهوت افرادی میباشد که بسائق خوی نفسانی بر عقول هم نوع مهار زده و اجتماع بشر را به پرتگاه فنا سوق میدهند و همین بشری که جویای سعادت و خواستار صلاح و آبادی و رفاه بود با دست خود کاخ سعادت را بسرش سرنگون کرده و زحمات صد ساله اسلاف خود را که در راه مصالح هم نوع تحمل کرده اند بیاد فنا میدهد اینست که برای هزارمین بار در تاریخ تظور بشر نوشته و ثابت میشود شرط انحصاری عمل تنها دانستن نیست بلکه وجود عامل ثانوی جهة الزام بعمل ضرورت دارد.

از شما می پرسیم غیر از دین عاملیکه بشر را بنحو اتم باجرای اعمال و قوانین مخالف خود پرستی و نفسانیت ملزم کند کدام است؟

آری عرفان آن گوهر گرانبها و جوهر حقیقی انسانی که مولود خلف دین است میتواند اسب شهوت را مهار کند و صلح و صفا و سعادت را جامعه بشر نثار نماید.

حقیقت عرفان بحثی است که موضوع مقاله آینده میباشد.



بد
باخلاق
خو
عرض خ





بلوک میانه

ایرورهاها هر جا سخن از چپ و راست بوده، هر دس در پی طردن مخالف و اثبات عقیده خویش است گاهی پس از مباحثات طولانی کار بمشاجره می کشد و چه بسا با برخورد به بن بست پس از آنکه طرفین با اشتباهات خود واقف شدند حیران و سرگردان بفکر فرو رفته، نومید گشته و ناگهان ترك اجتماع و عقیده کرده و بدینا و مافیها بدین می شوند!

خواننده محترم! حتماً باین نکته برخورد کرده ای، که رهبری توده ها کار آسانی نبوده و نجات بشریت و هدایت آن بشاهراه سعادت از هر کس ساخته نیست!

ما باید از راه و فکری تبعیت کنیم که با پیروی از آن بتوان منشاء اثر گردید.

بنابر این برخلاف هواخواهان دو بلوک شرق و غرب یعنی دو مظهر کمونیسم و کاپیتالیسم تفسیر وقایع روز را به یکی از مظاهر (مکتب واسطه) یعنی (بلوک میانه) اختصاص می دهیم، این بحث تحلیلی را از طرز رستاخیز بلوک میانه و علل پیدایش دو بلوک شروع، سپس بموقعیت جامع و دل حیاتی و مؤثر و مأموریت جهانی بلوک میانه ختم می کنیم. منظور اصلی ما آنستکه باتشریح مقدمه ای نسبتاً طولانی بحث مفصلی نسبت به یکی از دقیقترین و اساسی ترین موضوع سیاست جهان نموده باشیم علیهذا اگر برای تجزیه مسئله مجبور به بسط مقال گردیده ایم بوزش می طلبیم

بلوک میانه

مختصری درباره رستاخیز بلوک میانه

مدتی است که از شیوع افکار متضاد و در نتیجه تشکیل احزاب گذشته است، موقعی که بلوکها وعوامل منتجه برخورد آنها بیکدیگر، مشغول زدوبند و در پی تأمین آرزوهای بی پایان خود بودند! آنچه برای آنان غیر مترقبه و تازه تر از هر تازه بود جلوه ابدیت و لایزال خود را از پس تیرگیهای ارتجاع دوباره آشکار ساخت و این ظهور مجدد بلا تحت الشعاع قرار گرفتن افکار به پایه و خالی از استحکام و اساس آنان توأم شد!

با این پیدایش حقایق غیر قابل انکاری که در زیر ابر خرافات و جمود و سیاست شوم بلوکهای جهان خوار ناپدید شده بود بخود نمائی پرداخت!

آنانکه فکر می کردند ارگانیهای این بلوک را متلاشی کرده و تجمع مجدد آنرا امری محال میدانستند باین حقیقت پی بردند که رسوخ و طرز فکر عالی جهانی مانع از پراکندگی همفکران خواهند شد و محال و ممتنع است آنانرا از راه طی شده باز گردانید و از تکامل آنچه بر فطرت انسانیت استوار است جلو گیری نمود و روی همین اصل:

بنظر ما زنده ترین و مهمترین موضوع سیاست روز بلوک میانه است؛ مامیدانیم که بقایای اپورتنیست (سازشکار) و آنارشیت (هرج و مرج طلب) این دو بلوک ما را مورد پرسش و طعنه قرار خواهند داد؛ که چرا از اینهمه مباحث نو (از نظر آنان و کهنه از نظر ما) این موضوع را طرح کرده ایم

لازمست توجه آنانرا باین نکته جلب کنیم که اشاعه مکتب واسطه و در نتیجه بلوک میانه در نظر ما از هر نوی نو تر و از هر زنده ای زنده تر است، ما معتقدیم که دوستداران بشریت و طرفداران عدالت اجتماعی بایستی با منطق قوی و برنده این مکتب فکری مجهز و آماده شده و نه تنها ضربات آلت فعلهای چپ و راست را دفع نمایند بلکه بار عکس العمل شدید بعمل متقابل دست بزنند تا به گسستن بند اسارت مستملکات، از زیر یوغ استعمار و استثمار دنیا خواران چپ و راست نائل گردند



پد
باخلاق
خو
عرض خ



ظهور بلو کهای شرق و غرب

پس از ایجاد مکان برای نفرات جدید و استقرار و اسکان مهاجرین، موضوع مستملکات و بردگی پیش آمد و استعمار بمعنی اخص نه اعم ظاهر شد؛ آنچه مسلم است این حالت از قرن ۱۶ ابتدا در کشورهای فرانسه، انگلستان آلمان و سپس روسیه، آمریکا، ژاپون با بسط و توسعه دریا نوردی بحد اعلی رسید، است.

رقابت بین کشورهای فوق الذکر (در فواصل بین سالهای ۱۹۹۱ الی ۱۶۳۹ و ۱۸۱۴ الی ۱۸۱۶ و سالهای ۱۸۷۶ الی ۱۹۱۴ و ۱۹۱۸ و بالاخره ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸) با کسب قدرت دولت کمونیست شوروی و توابع بلوک شرق (چپ) و آمریکا و انگلستان و فرانسه و منضمات بلوک غرب (راست) بمنتهی درجه رسیده و برخورد این دو قطب را حتمی الوقوع مینماید؟

طبق سه اصل ۱- حفظ موجودیت ۲- رقابت بمنظور سیادت ۳- توسعه بازار فروش و تسلط بر اقتصادیات جهان برای تمرکز سرمایه های بیشتر در هر زمان تظاهرات بلوک شرق و غرب تضاد نیروهای در شرف تکوین را شدیدتر نموده است؛ هر یک از متقابلین به تدارکات جدیدی دست زده و برای اجرای نقشه استملاکتی احتیاج بر می بموضع سوق الجیشی پیدا نموده اند نقاط حساس این نقشه عبارت بود از: الف ۱- سه کشور الجزائر، مراکش، تونس، برای حفظ تنگه جبل الطارق (کلید مدیترانه) ۲- سه ناحیه سودان، ترانسوال، ازانژ برای تسلط بر دماغه کاپ (رابط اطلس) ۳- سه کشور مصر، عربستان سعودی، اردن بمنظور دست اندازی بر ترعه سوئز (کلید خاور نزدیک و هند) ۴- سه کشور سوریه، لبنان، ترکیه برای نظارت بر داردانل (خروجی روسیه بدریای آزاد) ۵- سه کشور ایران، عراق، یمن برای کنترل خلیج فارس و تنگه هرمز (کلید خاور میانه و منابع حیاتی نفت خیم) ۶- سه کشور افغانستان هندوستان آندونزی برای حکومت بر ترعه مالایا (مرکز حساس احاطه به خاور دور و دریای کبیر و هند) نقاط مورد نظر و توجه بلوک غرب (ب) ۱- رسیدن بخلیج فارس از راه ایران و عراق (دریای آزاد و منابع نفت) ۲- نفوذ بداخله هندوستان از راه افغانستان برای رسیدن اقیانوس هند (توسعه تجارت و کسب مواد اولیه) ۳- تصرف منچوری و چین

برای تسلط باقیانوس کبیر (حکمرمائی و تسلط بر خاور دور) ۴- تصرف بحر اسود، پیشرفت در ترکیه بمنظور استیلای بر مدیترانه و دست اندازی به داردانل (نظارت بر خاور نزدیک و اروپای جنوبی) ۵- رسوخ در لهستان و سه جمهوری استونی، لتونی، لیتوانی بمنظور حکومت بر دریای مانش (نقاط حساس بلوک شرق در اروپای شمالی) مراکز دقیق و مورد نظر بلوک شرق ج- دولتین ژاپون و آلمان بامانورهای از این نمد کلاهی طلبیده اند ولی همیشه با سیاست دو رقیب کهنه کار فرانسوی و انگلیسی (که گاهی دشمنی آنان با روسیه برای از بین بردن این دو بدوستی مبدل گشته) رو برو شده، محدود گشته و بلافاصله برای ضعیف نمودن دشمن اصلی (روسیه شوروی) مجدداً تقویت شده و محرک جنگ بعدی گردیده اند (در صورتیکه عامل و مسبب اصلی خود آنها بوده و صورت حق بجانب را حفظ کرده اند)

اما آنچه بخوبی محسوس است و باتوجه بنقشه جغرافیا مورد توجه قرار می گیرد وجود این مواضع حساس و پراهمیت در بلوک میا ۱۴ است که هم از لحاظ وسعت خاک و هم نفرات بر دو بلوک شرق و غرب مزیت دارد

و اما راز تسلط عبارت بوده از ۱- تجزیه حکومت واحد بلوک میانه (با ایجاد و تشدید افتراق و تشتت که زائیده خودخواهی خلفای جاه طلب و غاصب و خواهان دربار و اشرافیت بوده) ۲- تأسیس حکومتهای دیکتاتوری و دست نشانده بظاهر مستقل ۳- ایجاد دولتهای تحت الحمایه و دو منیون ها باز هم بحث را توسعه داده و بیشتر موشکافی می کنیم تا بر مز موفقیات چند روزه و سر تفوق بیجای دو بلوک دست یابیم

نفوذ چپ و راست در بلوک میانه

اخبار هندوستان باعث عطف توجه دولتین فرانسه و انگلیس بآن نقطه گردید، در اوایل قرن ۱۶ فرانسویها شرکت تجارتی هند شرقی را بنا ساختن بندر لوریان (شرق) افتتاح نمودند (این بندر مجهز بکلویه و وسائل مهمات سازی کشتی سازی و غیره بود و نام آن دلیل محکمی بر مقصود بانی آن می باشد و در زمان کبیر (مؤسس مکتب اقتصادی مرگانه بلایسم تجارتی بنام کبیر تیسیم) نخست وزیر باهوش وزیرک فرانسه بیایان رسید (مقارن سلطنت صفویه)



پد
باخلاق
خو
عرض خ



بلوك ميانه گنج شایگان

شرکت تجارتي دیگری توسط انگلیسها آنهم بنام هند شرقی در اواخر سلطنت الیزابت (۱۵۹۹) با ساختن دو بندر سن مالو (۱۹۰۴) شروع بکار و با بندر مدرس (۱۷۳۹) توسعه یافت :

قرن ۱۸ یا قرن مداخله و تصرف هندوستان است (که با حمله فرانسویها بمدرس بوسیله دو پلکس سردار فرانسوی و عمل متقابل انگلیسها به پوندیشری (بندر دیگر شرکت فرانسوی) شرع شد و همه جا موقیعت بافرانسویها بود ولی در این موقع بعلمت تغییر حکومت فرانسه دو پلکس احضار و گودهو بجای او فرستاده شد و با انگلیسها کنار آمد و از فتوحات دو پلکس چشم پوشید) بموجب عهدنامه آخن باوجه المصلحه قرار دادن قلعه لویز بورک در آمریکا بفرانسه دست رقیب انگلیسی در امور هندوستان باز گذاشته شد روش فرانسویها از طرف انگلیسها تعقیب گردید. در این ایام اخلاف ظهیرالدین گورکانی (قرن ۱۶ و ۱۷) به هندوستان حکومت میکردند (مقارن سلطنت نادر شاه) دولت انگلستان با اتخاذ روش (تفرقه بینداز حکومت کن) در بین امرا و شاهزادگان تسلط خود را بر هندوستان یا یکی از بزرگترین و آبادترین و غنی ترین کشورهای محل نفوذ طرز فکر جهانی ما مسلم گردانید. و اما ضربه دوم پس از صلح کامپو فورمیهو رقابت جدید انگلستان و فرانسه شروع شد در اینوقت ناپلئون بناپارت بفرماندهی نیروی ضد انگلیسی منصوب شده هدف مصر یا حساسترین موضع جناح راست بلوك ميانه و حفر کانال سوئز برای رسیدن بهند از دریای احمر بود (در ۱۷۹۸ نیروی فرانسه اسکندریه را فتح کرد) ناپلئون در جنگ باممالیک (حکومت عثمانی) کنار اهرام فاتح شد؛ انگلستان قافیه راتنگ و مضطربانه از یکطرف بتحرک سلطان عثمانی و از طرف دیگر بوسیله دریاسالار نلسن بناوگان فرانسه حمله برد سلطان عثمانی در شام از ناپلئون شکست خورد (در اینوقت انگلیسها بر مصر مسلط شدند) ناپلئون دوباره بمصر بازگشت سپاه متحد عثمانی و انگلستان را شکست داد و رسماً مصر را جزء متصرفات فرانسه قلمداد کرد) پس از شکست ناپلئون در جنگ واترلو انگلیسها مجدداً تسلط خود را بر مصر حفظ و بدین طریق شکاف عمیقی در جناح راست بلوك ميانه ایجاد گردید برای مدت دو قرن این عضو از پیکر جهان اسلام قطع شد.

بلوك ميانه گنج شایگان

در این ایام روسیه آسوده نه نشسته برای رسیدن بمقاصد خود منچوری را تحت نظر گرفته و بندر ولادیوستک در سیبری به توسعه یافت چهار جمهوری آذربایجان، گرجستان، تاجیکستان (۱۷ شهر قفقاز) ترکستان را از ایران جدا نموده و از راه آذربایجان و کرمانشاه و عراق خود را بدری آزاد فارس و در نتیجه خاور میانه و هند رساندند (در اینموقع در اثر حملات متقابل و مشکلات جدید بلوك غرب مجبور شدند بحدود خراسان و شمال رود ارس عقب نشینی و با تقویت ایران کنونی و جدا نمودن افغانستان از آن و تحت حمایتی عراق سدهائی در راه مواضع استعلاکی خود بوجود آورند) بلوك غرب بعداً ترکیه، شام، اردن، سعودی را بادولتهای بظاهر مستقل یا تحت حمایت تحت نظارت و بتوسعه عملیات در تقویت جناح راست پرداخته و باتصرف الجرائر، مراکش، تونس (در بین سالهای ۱۸۳۱ و ۱۸۸۱ الی ۱۹۱۲) توسط فرانسویها و بالاخره باتصرف آندونزی توسط هلندیها و هندوچین توسط فرانسویها کلیه مواضع حساس نقشه شوم خود را بدست آوردند قطعه قطعه نمودن بلوك ميانه تا این زمان از دو طرف ادامه یافت و متجاوز از بیست کشور که همگی دارای اصول فکری و معتقدات یکسان و مقصود واحد بودند از بلوك ميانه جدا گردید و همین امر باعث تصادم دو بلوك با پیدایش رقابت جدید (فاشیستها و یاران) شد، با اتحاد ظاهری رقیب را از بین بردند ولی تصادم دو بلوك هر آن شدیدتر گشته تا حال که طرفین را بحالت آماده باش در آورده است.

تمدن غرب که پایه آن بر تمدن شرق و مکتسب از آن بود با پیشرفتهائی که در تولید و ماشینیسیم ایجاد شده بود در طی سه قرن تسلط سه بار در اوضاع روحی و اجتماعی ملل بلوك ميانه تغییر داد در قرن اول بهمان اندازه که تأمین راحتی نمود و ایجاد وسائل ترقی کرد؛ انحطاط اخلاقی را با خود هدیه آورد در قرن دوم فشار مستعمراتی برای توسعه مستملکات بیشتر گردید و بهمان اندازه بیداری بلوك ميانه تأمین و بذل قیام پاشیده شد در قرن سوم دو بلوك بتوسعه بازار فروش پرداخته و بهمان اندازه ملل همفکر بلوك ميانه را که تابع طرز فکر جهانی اسلام بودند بهم نزدیک نمود.



بد
باخلاق
خو
عرض خ



نقش جهانی بلوك میانه

ختم دوران استملاک مصادف با زمان ماست، مامعتقدیم که موقعیت لایتمغیر بلوك میانه ضامن نجات و سعادت بشریت است. مامعتقدیم بزودی سرچشمه فیاض نوعدوستی و رفاهیت و حقیقت طلبی، ماوراء این بلوك را سیراب خواهد نمود. مامعتقدیم که غیرممکن است بلوكهای شرق و غرب بتوانند عمله احساسات این آتشفشانرا خاموش کنند. ما باین حقیقت ایمان داریم که فقط و فقط ایدآل مشترک جهانی ما که بر پایه اسلام استوار است قادر است این مأموریت جهانگیر را انجام و این وظیفه سندی را عهده دارو این بار گرانر ابا نهایت سهولت بسر منزل مقصود برساند.

دلایل ما

تضاد قدرتهای موجو نیروهای فعاله جهان و موقعیت و مرائط کنونی از یکطرف آمریکا و انگلستان و از طرف دیگر روسیه شوروی را وادار بتکرار جنایات تاریخ نموده است و اجرای عملیات ذیل پیش بینی ما را تثبیت می کند ۱- صلح مسلح ۲- جنگ طبقات ۳- تشتت و افتراق بین هواخوان و طرفداران مکاتب فلسفی ۴- تشکیل بلوك شرق بر رهبری روسیه شوروی ۵- ایجاد بلوك غرب بر راهنمایی آمریکا و انگلستان اما دوموضوع بیش از هر چیز از عملیات خصمانه دول متخاصم جلوگیری کرده است ۱- وجود رژیم دیکتاتوری پرولتاریا در بلوك شرق ۲- عدم هم آهنگی اقتصادی و سیاسی در سازمان بلوك غربی که عامل اول روز بروز از روی ناچاری براستبداد می افزاید تا سایر توابع بلوكی آن مانند یوگوسلاوی نشوند و عامل دوم سعی در یکسان نمودن سازمانها و رفع نواقص برای حفظ موجودیت خود مینماید.

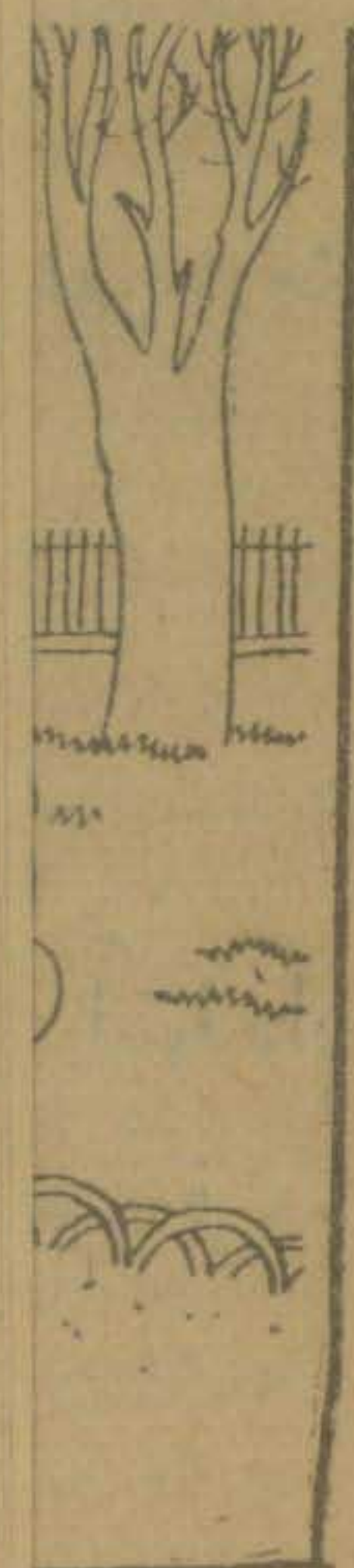
اما آنچه تابحال طرفین را برعایت جانب حزم و احتیاط مجبور نموده و برای آنان از هر خطری خطرناکتر جلوه کرده؛ وجود امم تابع طرز فکر جهانی ما و قیام پیاپی آنان برای استحکام بلوك میانه است و چون خطوط مقدم جبهه طرفین قطب ثالثی است که قائم بالذات و خود منشاء اثر و دارای طرز فکری متضاد با افکار و عقاید طرفین و طرد کننده هر دو بلوك می باشد این موضوع مسئله را بغرنج تر نموده است و لذا جانبین از یکسو سعی می کنند این بلوك را هم با خود هم آمک

نمایند و از طرف دیگر با تقسیم آن در ابتدای کار توافق دارند؛ اینجاست که وظیفه خطیر و مسئولیت مهم و تاریخی ما حس می شود، اینجاست که برای بار دیگر خلق جهان فدای مطامع جنک افروزان میشوند؛ اینجاست که حقانیت مکتب ما اعلام می گردد؛ در این موقع است که رل خطرناک و نقش تاریخی و دنیائی ما آشکار میگردد، در اینوقت است که باید پیش آمدها را پیش از پیش تجزیه و تحلیل کرد و راه وصول به هدف را هرچه زودتر رسم نمود، و همانطور که رهبر مکتب ما اعلام کرد که (اسلام منادی آزادی و برابری است و عموم مسلمانان باید از این ندای آسمانی برخوردار گردند) باید یکبار دیگر این ندا در سراسر جهان طنین انداز شود.

ایران، آندونزی، پاکستان، الجزائر، مراکش، تونس، مصر، عراق و سایر اجزاء بلوك میانه یکی پس از دیگری بر مشکلات فائق می آیند و ما مطمئنیم که حکومتهای دست نشانده یکایک با فلول و سقوط نزدیک می شوند؛ مارچاء واثق داریم که غروب زوال دو بلوك فرا رسیده است.

افق فکری قدری بالاتر از حدنهائی افکار قرار گرفته، تمام جوانب امر بررسی شده، شاهباز فکر فلاسفه نارسائی خود را در جو بلند پایه مکتب فکری اسلام آشکار نموده، مدعیان راهنمایی و رهبری توده ها چون مرغان بال و پر شکسته از اوج غرور پائین آمده و اشتباهات خود را یکی پس از دیگری آشکار و عیان نموده اند سیستم های اقتصادی مکاتب بحل مشکلات زندگی فائق نگشته؛ آنها که آزادی را انتخاب کرده اند بسوی برابری و آنها که برابری را گزیده اند، بطرف آزادی موجود در مکتب ما بحرکت آمده و فریاد دیگر حاضر نیستیم آلت دست شویم سراسر گیتی را فرا گرفته عزیمت بسوی یگانگی و صمیمیت در افراد کلیه ملل مشهود است، پیروزی قطعی با ما و بلوك میانه است؛ این است قطعیتی غیر قابل انکار و چنین است تحقق اصول لایتمغیر مکتب فکری ما که خواه و ناخواه در سراسر گیتی اشاعه خواهد یافت

صبحدم امید از بلوك میانه تشعشع و نور جاویدان خود را در افق تاریک جهان پدیدار کرده طراز هستی و آفرینش در بدنهای افسرده یاران



بد
باخلاق
خو
عرض خ



بلوك میانه ————— گنج شایگان

و همکران قوای تازه دمیده ، حق جلوه دائمی حاکمیت خود را محکوم یافته ، دوران حرف سپری شد کلام جای خود را بعمل سپرده ، بساط اشرافیت زورگویی ، تحکم ، دیکتاتوری ، استملاک مطامع استعمار و بنام آزادی و برابری سلب حریت و مساوات نمودن با طومار و وحشیگری و برتریت همه باهم درهم پیچیده شد و دیگر خریدار ندارد ، ما موظفیم با شدت و قدرت و سرعت هرچه تمامتر بنهضت های مقدسی که از کانون عدل الهی سرچشمه می گیرد تا سرحد امکان فوراً یاری کنیم ، ما باید رابطه سریع و قوی و مداوم خود را هرچه زودتر برقرار و دست یگانگی برادرانیکه بسوی یکدیگر دراز شده صمیمانه بفشریم باید بایک رنسانس راهنمای مدنیت در کره ارض شده و بایک تحول و انقلاب فکری عمیق قافله سالار کاروان بشریت بسوی رقاء و مجدو عظمت و مساوات و آزادی گردیم

همه باهم بسوی هدف

م.ب. رضوی

دنباله در شماره آتیه



پد
باخلاق
خو
عرض خ

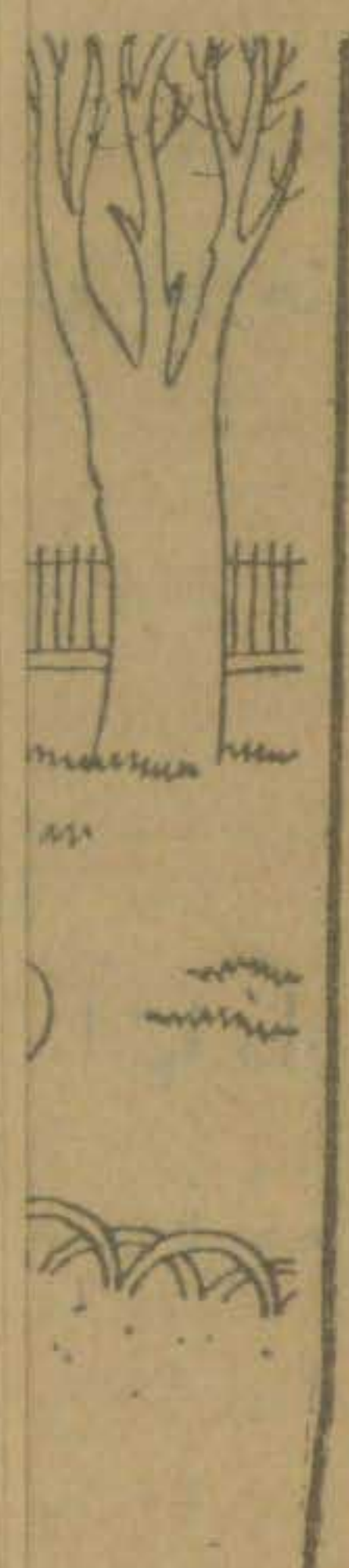


فیلسوف جهانی ما

اقبال فیلسوف بزرگ اسلام در قرون معاصر که با افکار بلند پایه خویش شالوده پر جمعیت ترین کشور اسلامی جهان را بنا نهاد در نتیجه تعدیات و مظالم هم وطنان هندوی خویش با اشعار پر سرخود مسلمانان جهان را به اتحاد و یگانگی دعوت میکند. نمونه کوچک ذیل که از دیوان وی اقتباس شده است بخوبی می رساند که نه تاریخ و نه نژاد و نه مقتضیات جغرافیائی هیچکدام نمیتوانند ملتی نیرومند را برپا سازند مگر در سایه طرز فکری واحد که پایه اساس تحول و نجات توده ها را بنیان گذاری کند.

نمونه ای از طرز فکر اسلامی اقبال

بمنزل کوش مانند مه نو	در این نیلی نضا هر دم فزون شو
مقام خویش اگر خواهی در این دیر	بحق دل بندو راه مصطفی رو
☆☆☆☆	
برون از سینه کش تکبیر خود را	بخاک خویش زن اکسیر خود را
خودی را گیر و محکم گیر و خوش ذی	مده در دست کس تقدیر خود را
☆☆☆☆	
مسلمان از خودی مرد تمامست	بخاکش تا خودی میزد غلامست
اگر خود را متاع خویش دانی	نگه راجز بخود بستن حرامست
☆☆☆☆	
مسلمانان که خود را فاش دیدند	بهر دریا چو گوهر آرمیدند
اگر از خود در میدانند این دیر	بجان تو که مرگ خود هریدند
☆☆☆☆	
خدا آن ملتی را سروری داد	که تقدیرش بدست خویش بنوشت
به آن ملت سر و کاری ندارد	که دهقاننش برای یگران کشت



بد
باخلاق
خو
عرش خ



قدرت مغرب زمین!

شرق را از خود برد تقلید غرب
قوت مغرب نه از چنگ و رباب
نی ز سحر ساحران لاله روست
قدرت افرنگ از علم و فن است
باید این اقوام را تنقید غرب
نی ز رقص دختران بسی حساب
نی ز عریان ساق و نی از قطع پوست
از همین آتش چراغش روشن است

اقبال

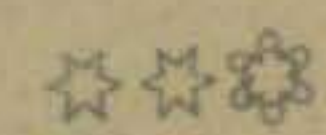
بندگی انسان!

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد
گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد
یعنی از خوی غلامی زسگان پست تر است
من ندیدم که سگی پیش سگی سرخم کرد

هستی و حرکت

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم
آه نه معلوم شد هیچ که من چیستم
موج ز خود رفته ای تیز خرامید و گفت
هستم اگر میروم گر نروم نیستم

اقبال



تا آنجا که در تجربیات خود نسبت به جهان مادی پیشرفت نموده ایم
کوچکترین شاهی نمیتوانیم برله دتر می نیسم پیدا کنیم

آرتور ادنیگتون

امروز دیگر نمیتوان جهان را با قراردادهای ماتریالیستی تشریح کرد
و این امید برای آتیه نیز از بین رفته است.

جیمز جینز

معانی و تصورات فیزیکی آفریده های آزاد فکر بشری هستند و عامل
مؤثر در ایجاد آنها تنها عالم خارجی نیست -
دانشمندان دردنبال ماده از جامد بمایع و از مایع باتم و از اتم بالکترین
رسیده و در آنجا آنرا گم کرده اند.

آرتور ادنیگتون

سحابی

زندگی و منشأ آن

زمانیکه تاریخ فکر انسان را مطالعه کردو در تحول و تکامل آن
عمیق میشویم بیک محرك اصلی و اساسی برمیخوریم که همیشه و در تمام
ادوار افراد بشر را بتفکر و مطالعه واداشته است این نیروی محرك عبارتست
از علاقه افراد انسان بیافتن حقیقت وجود و عالم هستی و مبدأ پیدایش آن
درواقع همین حسن حقیقت جوئی و تجسس افراد بشر است که دینامیسم تکامل
جامعه بشری را بوجود آورده است.

نخستین ادراک و احساسی که از وجود جهان برای بشر میسر بوده
و هست احساس وجود خود اوست. انسان قبل از هر چیز موجودیت خود را
و شخصیت خود را ادراک میکند و آنگاه از رابطه موجودات خارج از خود
باخویشتن پی بوجود آنها برده با آنها آشنا میشود و سپس در آنها عمیق
شده مطالعه و تفکر مینماید

درباره موجودیت و شخصیت انسان سخنان بسیار گفته و عقاید
گوناگونی ابراز داشته اند ولی بهر حال چیزیکه مسلم است احساس و
ادراک ما از وجود خود نه از بلندی و پهنای هیكل و موزونی و تناسب
جسم است بلکه ادراک ما از آن موجودیت که فکر میکند و اراده و شعور
دارد و محرك افعال بدنی و فکری و روحی ما است بطور خلاصه نخستین
ادراک ما از زنده بودن و حیات خودمانست. فرق ما با موجودات دیگر که
حرکت ندارند، تغیر و تکامل ندارند، فکر ندارند و باسانی در تحت تاثیر
شرایط جو و محیط تغیر شکل داده رو بتجزیه و فسا و نیستی میروند

زندگی و منشأ آن — گنج شایگان

چیست؟ فرق در زنده بودن و نبودن است، ما و هر ذی‌حیاتی زنده هستیم و حیات داریم از اینجهت شرایط خارجی و محیط بر ما کمتر تاثیر میکنند؛ سنگ و خاک حیات ندارند زیرا با آسانی در تحت تاثیر شرایط هستند.

از همین جاست که از ابتدای تمدن انسان مسئله حیات و زندگی جزء اولین مجهولات او بوده و همیشه فکر او را بخود مشغول کرده است. اندیشه درباره زندگی و مبدأ آن از قرون اولیه تا کنون ادامه داشته و هر متفکر و عالم و فیلسوفی در باره آن نظری ابراز داشته است.

امروزه کسی که میخواهد در نظریات مختلف مربوط بزندگی و منشأ آن مطالعه کند و در مسئله حیات عمیق بشو دو راه و دو نتیجه در مقابل خود می‌یابد

یکراه باینجا میرسد که زندگی و حیات را جزئی از وجود و خلقت در نظر آورده و جهان را بطور کلی حاصل اراده يك قوه قادر و توانای فوق طبیعی دانسته و حیات را هم تقه‌ای از دم او بداند این راه فطرت انسانی یعنی طریق ادیان و مذاهب است دیگری راهیست که بشر با کمک عقل و استدلال و در نتیجه فهم و دانش خویش طی کرده و میکند این راه یعنی راه علم و دانش انسان از طبیعت و محسوسات شروع شده و همراه با فکر و معرفت آن واز میان پیچ و خم زمانه گذشته و راه تکامل پیموده است در این ایام بعضی از نویسندگان و گویندگان بمنظور تبلیغاتی خاصی سعی میکنند که نتایج حاصله از این دو راه را با یکدیگر مغایر جلوه داده و نشان دهند که رهروان این دو طریق در وجهت مخالف راه می‌سپرنند. این گروه مادیون هستند که در مقابل عقاید و افکار خود در باره شناخت حقیقت و مبدأ زندگی را بعلم منتسب میکنند.

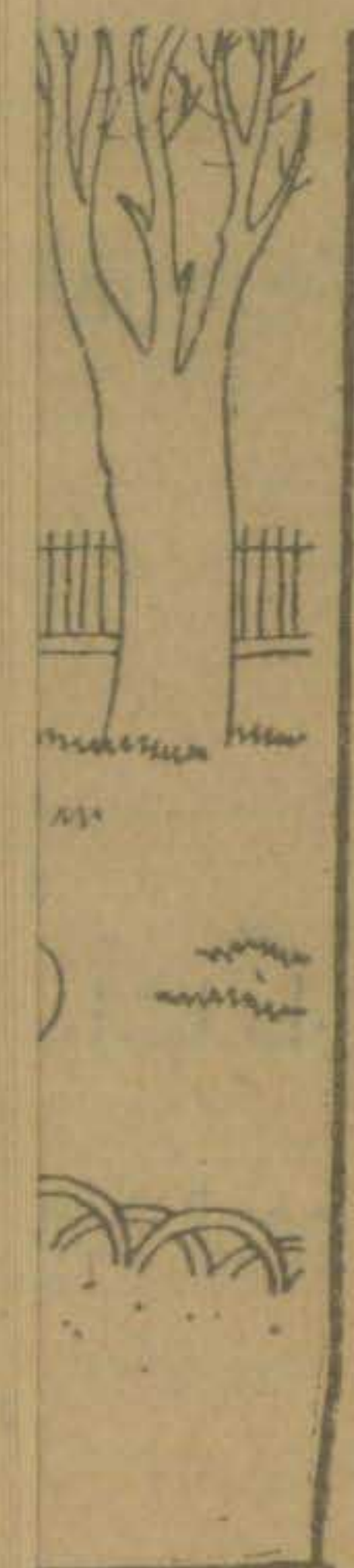
طرز فکر مادی در همین عصر یعنی در نیمه دوم قرن بیستم ظاهر نشده است بلکه از زمانهای گذشته از چندین قرن قبل از میلاد موجود بود و تا کنون باشکال مختلف جلوه کرده است، با اینکه از آن زمان تا کنون علوم مراحل مختلفی پیموده اند و حتی نتایج و قوانین متناقضی کشف و بیان شده اند معذک پیروان طرز فکر مادی در تمام ایندوره‌ها افکار و عقاید خویش را ناشی از علم دانسته و یا چنین وانمود کرده اند. در ضمن این مقاله منظور آنست که بنحو اجمال و در حدود گنجایش صفحات

زندگی و منشأ آن — گنج شایگان

مجله شمه‌ای از تاریخ تحول افکار را در باره حقیقت زندگی و مبدأ آن از نقطه نظر علوم بیان کرده و بررسی نمائیم که در سیر چندین صدساله علوم از زمان قدیم یعنی قبل از رنسانس تا کنون نتایج علمی و در حقیقت آنچه که امروزه ارزش علمی داشته و در این زمینه مقبول نظر علماء و دانشمندان است بطریق نخستین نزدیکتر شده است یا بطریق مخالف یعنی نظریه ماتریالیستی و درک مادی حیات.

زندگی - از ادوار گذشته واز قرون اولیه تا بحال عکس العمل افراد انسانی در مقابل مرك كسان و نزدیکان و هر موجود زنده‌ای که عزیز میداشته اند بشکل مشابهی باقیمانده و تغیر نکرده است باینمعنی که در این لحظات در انسان این احساس برانگیخته میشود که گوئی عاملی غیر مرئی از بدن آن موجود خارج شده و جسد او بدون کم و کاست برجای مانده است.

این احساس از زمانهای قدیم پیش از آنکه انسان در راه استدلال و تجربه پیشرفتی کرده باشد موجود بوده و عقیده بوجود روح و قبول آن بعنوان علت حیاتی از همین جا سرچشمه گرفته و در مکاتب مختلف باشکال گوناگونی جلوه کرده است این عقیده قرن‌ها مورد قبول بوده و هنوز هم در مراحل اولیه تعمق و مطالعه در نزد اکثریت مردم طرفدار دارد، اما برای معتقدین بوجود روح بعنوان عامل حیاتی همیشه این سؤال وجود داشته است که آیا روح در تمام چرخهای حیاتی و اعضاء بدن موجودات زنده ساری و جاری است یا اینکه مانند يك راننده فقط مراکز با فرمان یعنی مغز و اعصاب سروکار دارد. بعدها با پیشرفت علوم طبیعی و کشف سلولها و بافتهای بدن موجودات زنده معلوم شد که گیاهان و حیوانات و انسان بطور عموم بدنشان از مجموعه‌ای از عوامل زنده بنام سلول تشکیل شده است بنا بر این احتمال ثانوی یعنی وجود روح در مراکز فرمان فقط از بین رفت پس از کشف سلول مطالعات مربوط بزندگی و پیدایش حیات متوجه سلول یا ماده زنده گردید. ولی در اینموقع باز مسئله این بود که آیا حیات سلول بوسیله يك قوه خارجی مخصوص تأمین میگردد یا اینکه تظاهرات حیاتی با تظاهرات ماده غیر زنده فرقی نداشته و نتیجه ای از ساختمان و طرز ترکیب آن است



بد
باخلاق
خو
عرش



زندگی و منشأ آن — گنج شایگان

در حقیقت برای اولین بار این مسئله توسط دکارت باین ترتیب طرح شده بود که آیا «آتش» که در جان ما میسوزد همان آتشی است که اجسام غیر زنده را میسوزاند» اشاره باینکه آیا حرارت بدن ما هم در اثر فعل و انفعالات شیمیایی که در بین اجسام مادی انجام میگیرد ایجاد میشود یا نه. در اواخر قرن هیجدهم لاوازیه در مقابل این سؤال پاسخ مثبت داد زیرا که در در نتیجه تجربیات خود دریافته بود که حرارت بدن موجودات زنده در اثر فعل و انفعالات شیمیایی اجسام غیر زنده موجود در بدن آنها ایجاد میشود این نظر که در قرن هیجدهم ابراز گردید، بعنوان فتح بابی بود برای تحقیقات قرن نوزدهم باین معنی که از آن بعد علمای طبیعی یکی پس از دیگری اعمال حیاتی را با قوانین شیمیایی و فیزیکی بیان میکردند از طرف دیگر پیشرفتهایی که در شیمی حیاتی پیدا شد از قبیل ساختمان و تهیه بعضی از مواد آلی که تا آن زمان تصور میرفت برای ایجاد آنها قدرت حیاتی لازم است بطریق مصنوعی یا سنتز و کشف ساختمان شیمیایی یا فرمول بعضی از مواد مرکب سلول زنده پرتین ها و غیره پیدا شدند. این کشفیات باعث گردید که کم کم فکر عدم احتیاج بقوه حیاتی یا عامل زندگانی در میان علمای طبیعی قوت گیرد یعنی از زمانیکه توانستند در آزمایشگاه بافتها را خارج از بدن موجود زنده بطور جداگانه کشت دهند در بین اهل علم این فکر پیدا شد که دیگر در سلول عامل خارجی غیرمرئی موجود نبوده و بنا براین زندگانی و حیات آنها نتیجه طرز ترکیب سلول است ضمناً ترقیات دیگری که در قرن نوزدهم در همه زمینه های علوم و مخصوصاً علوم طبیعی زیستی پیدا شد در بعضی از علمای آن زمان این فکر را ایجاد کرد که کلیه اسرار طبیعت در آن وقت شناخته شده و بقول هگل آلمانی که یکی از مبلغین کشفیات قرن نوزدهم بود «کلید طبیعت در قرن نوزدهم گشوده شد»

ولی چنانکه ذیلاً بیان خواهیم کرد علم و دانش در همان مرزهای قرن نوزدهم باقی نمانده و از آن حدود سرعت گذر کرد و کشفیات و نظریات جدیدی که بعد ها پیش آمد همگی حاکی از این هستند که هنوز قطره ای از دریای مجهولات عالم برای بشر گشوده نشده و تصوراتی که در قرن نوزدهم برای بعضی دست داده بود خیالاتی بیش نبوده و بقول پروفیسور

زندگی و منشأ آن — گنج شایگان

ابرلین بارگاهی که آنان ساخته بودند پایه هایش بر خیال بوده است. کشفیات مختصری که از قوانین طبیعت در قرن نوزدهم پیدا شده بود یکنوع غرور و شتاب زدگی در علمائی که اکثراً دارای زمینه فکری مادی بودند ایجاد کرد و آنان همچون کودکانی که در اوان ورود بمدرسه باشند چند تمبر از مقدمات علوم مختلف چنین پندارند که همه چیز را دانسته اند؛ فرسنگها از علوم پیش افتادند و ادعای های بسیار نمودند مثلاً کشف فرمول چند ماده مرکب سلول زنده باعث شد که مردمانی نظیر هگل آلمانی ادعا نمایند که دیگر مجهولی برای بشر باقی نمانده است.

اودر کتاب عجایب عالم Les mystères de l'univers مینویسد که «عجایب و اسراری وجود ندارد و حقیقت همه چیز روشن و واضح گردیده است زیرا مواد زنده از سلول تشکیل یافته اند و هر سلولی از قطرات کوچک پروتپلاسم یعنی پرتئین مخلوط با کمی مواد لیپوئیدی و قند تشکیل یافته است و در این ساختمانی هیچگونه سر و ابهام و اعجابی وجود ندارد و بلکه روزیکه پرتئین بطور مصنوعی ساخته شود زندگانی نیز اختراع گردیده است!»

این بود نمونه افکاری که در قرن نوزدهم بر علما دست داده بود و اینک نیز اساس افکار و سخنان مادیون امروزی را تشکیل میدهد ولی باید دید که آیا حقیقتاً عجایب و اسراری وجود ندارد و ساختمان سلول زنده بهمان سادگی ممکن است؟

باید دانست که سیر بعدی علوم این نظریات و پیش بینی ها را ثابت نکرده بلکه صریحاً خلاف آنرا روشن ساخت امروز بعد از حدود یک قرن و نیم که از زمان هگل و همفکرانش میگذرد دانشمندان متوجه شده اند که سلول زنده از مواد بشماری ترکیب شده است که بصورت مجموعه ترکیبات پیچیده ای گرد هم آمده اند و در ترکیب این مواد عجایب و اسرار و قوانین مرموزی نهفته است که تا کنون کسی را بحقیقت آنها راه پیدا نشده و استادان فن زیست شناسی همه اعتراف کرده اند که کلیه معلومات اساسی و فرضیات حیاتی آنان در برابر یک سلول محو و فنا میشود:

دکتر آلکسیس کارل - جراح و بافت شناس معروف فرانسوی می گوید:

زندگی و منشأ آن — گنج شایگان

هر سلول با وجود خردی خود بتنهایی وجود پیچیده و غامضی است و بهیچوجه با تصورات شیمیدانها یعنی يك قطره ژلاتین که دورا دورش را پرده قابل نفوذی فرا گرفته باشد شبیه نیست. همچنین در هسته یا بدن سلول جسی را که بیولوژیست ها بآن پروتپلاسم نام داده اند نمیتوان یافت هر چند پیچیدگی ظاهری سلولهای زنده خیلی زیاد بنظر میآید پیچیدگی حقیقی آن بیشتر از اینست هسته که گوئی بجز نوکلئولها چیزی در بر ندارد معینا مواد دیگری را شامل است که ماهیت شگفت انگیزی دارند و ساختمان ساده ای که شیمیست ها برای نوکلئین ها قائلند تصور واهی است و در حقیقت هسته سلول که ژنها را شامل است. ما از این عوامل مرموز چیزی نمیدانیم، جز اینکه خصایص ارثی را با خود منتقل میسازند. ژنها غیر قابل رویت اند ولی البته هنوز بعضی سعی کرده و میکنند که اعمال حیاتی سلول را جزو همان قوانین عادی فیزیکی و شیمیایی دانسته و آن را تظاهراتی از خواص مادی و طرز ترکیب سلول بیان کنند بدون اینکه شرایط و عوامل دیگر را در نظر آورند ولیکن آنانکه با شیمی سلولی سروکار دارند و در تظاهرات حیاتی تعمق میکنند دریافته اند که قوانین شیمیایی که ما میشناسیم بطرز خاصی در سلول عملی میشود حتی چنانکه پروسور ابرلین که در زیست شناسی از استادان مسلم است میگوید:

«چنین بنظر میرسد که ماده زنده بتمام قوانین حیاتی که دانشمندان در آزمایشگاه کشف کرده اند پشت پا زده است.»

البته سلول زنده از يك ماده عناصر و مواد شیمیایی مادی ترکیب شده است ولی در واقع این مواد در سلول زنده خواص مخصوصی دارا هستند که هنوز از نظر ما پنهانست و فقط خواصی که ما از این مواد بشناسیم و بتوانیم با قوانین شیمیایی بیان کنیم همگی بعد از مرگ و تخریب و تجزیه سلول کشف میگردند

مثلا وجود آهن در سلول یا در هموگلوبین را از روی تجزیه شیمیایی آن در میابیم و یا اینکه پی بردن بوجود چربی ها و امثال آن نیز از طریق تجزیه موجود زنده انجام پذیر است مقدار آبی که از تجزیه يك سلول مرده بدست میآید بیش از مقدار آبی است که از لحاظ ترکیب شیمیایی در وجود سلول سراغ داریم. این مثالها حاکی از این هستند که ساختمان



باخلاق
خ
عرض



زندگی و منشأ آن — گنج شایگان

شیمیایی که ما از سلول یا یاخته زنده بیان میکنیم در حالت مردگی آن بدست آمده و معلوم نیست که سلول زنده نیز دارای همان طرز ترکیب و ساختمان باشد بعضی ها سعی میکنند که عملیات حیات يك سلول زنده را از قبیل جذب اکسیژن و ازت یا دفع انیدرید کربنیک و غیره را با فعل و انفعالات شیمیایی یکسان دانسته این اعمال را نتیجه میل ترکیب شیمیایی یا جاذبه فیزیکی بدانند مثلا در سلولهای نباتی اعمال جذب ازت و قند و بطور خلاصه تقذیه سلول از راه غشاء سلولی را با قوانین اسمز و خواص جدارهای تراوا (Permeable) و نیمه تراوا (semi perme able) بیان کنند و حال آنکه کسانی که در شیمی سلولی و بیولوژی کار کرده اند اظهار میکنند که بهیچوجه نمیتوان این اعمال حیاتی را بنحو کامل با خواص مذکور تشبیه نمود همانطور که قبلا گفتیم اعمال حیاتی — با قوانین شیمیایی و فیزیکی موجود وفق نمیدهند مثلا در شیمی پزشکی فعل و انفعالاتی را که باعث انقباض و انبساط ماهیچه ها میشود کشف کرده اند و تمام فرمولهای مربوطه را توانسته اند بنویسند این واکنشهای شیمیایی که اگر بخواهیم فرمول آنها را بنویسیم بیش از دو صفحه مجله را خواهد گرفت در آزمایشگاههای مجهز امروز از لحاظ زمان فعل و انفعال چندین روز طول میکشد دو صورتیکه می بینم که انسان و حیوانات مختلف در طرفه العینی حرکات مختلفی باعضاء و اندامهای خود میدهند که هر حرکت مجموعه چند انقباض و انبساط است برخی از حشرات بال خود را چندین صد مرتبه در ثانیه بهم میزنند در اینصورت آیا ممکن است این اعمال را که همان انقباض و انبساط ماهیچه ها است با قوانین واکنشهای شیمیایی بیان کنیم.

همچنین امروز در شیمی معلوم داشته اند که ازت در شرایط جوی فعلی زمین نمیتواند با هیچیک از اجسام شیمیایی که تا کنون شناخته اند و تعداد آنها بالغ بر پانصد هزار است، قابل ترکیب یا انحلال نیست ولی همه میدانند که سلولهای زنده و گیاهان و حیوانات در همین شرایط ازت را جذب میکنند.

آیا با توجه باین تناقضات میتوانیم بگوئیم که زندگی و حیات نتیجه ترکیب و ساختمان مادی سلول زنده بوده و تظاهرات زندگی با خواص مادی فرقی ندارند، ضمن مثالهای گذشته دیدیم که اکثر اعمال حیاتی يك

زندگی و منشأ آن

سلول که عبارت است ساده‌ترین نمونه عنصر زنده با قوانین طبیعی موجود غیر قابل بین بودند.

خواهید گفت که اگر این اعمال با سطح علمی امروز قابل بیان نیستند در هر حال از حیطه قوانین مادی و طبیعی بیرون نبوده و با کشف قوانین دیگری تشریح آنها ساده خواهد بود البته منکر این نمیتوان شد که پیشرفت و تکامل علوم مرتباً مجهولاتی را روشن کرده و بر معلومات انسان درباره زندگی میافزاید. ولیکن مسئله اساسی اینجاست که کسانی که عقاید و افکار خود را ناشی و نتیجه از علم و تجربه میدانند یعنی ماتریالیستها در مقابل این تناقضات چه پاسخ میگویند؟ نتایج علمی قرن بیستم نه تنها نظریات آنها را تأیید نکرده بلکه کاملاً با آن مغایر و متناقض بوده است.

تعمق بیشتری در نظریات و نتایج علمی کنونی و عقاید دانشمندان عصر حاضر بطلان طرز فکر و مکتب ویران کننده مادی را واضعتر میسازد و معلوم خواهد شد سخنان کسانی که ماتریالیسم را عبارت از استنباط علمی جهان و زندگی میدانند تا چه حد با حقیقت سازگار است.

تا اینجا دیدیم که پیشرفت علوم زیستی و تجربیات و معرفت انسان در باره زندگی بطرز فکر مادی و تز مکتب ماتریالیسم نتیجه منفی داده است و بنابراین معلوم میشود که نتایج سیر علوم یکقدم به نظریه نخستین درباره زندگی یعنی پاسخ ادیان نزدیکتر بوده است ولی باز باید دید که علوم امروزی درباره تعریف حیات و مبدا و منشاء حیات و تکامل حیات چه میگویند بحث و تحقیق در این باره موضوع مقالات آتی خواهد بود.

در تهیه و تنظیم این مقاله استفاده شایانی از منابع زیر بعمل آمده است.

کنفرانس پروفیسور ابرلین «Le cocept de la vie dans la pensee moderne»

ترجمه مجله جهان پزشکی
درس فیزیولوژی حیوانی آقای دکتر شیبانی استاد دانشکده علوم.

کتاب انسان این موجود ناشناس L'homme cet inconnue
از دکتر آلکسیر کارل

کتاب سرنوشت بشر از لوکنت دونوئی

م. ب. رضوی

تراست جهانی نفت

بعقیده ما علت اصلی و سرچشمه آلام و اسقام جهان کنونی نفت بوده و همین ماده حیاتی است که نفتخواران را بجهان خواری عظیمی وا داشته، اسناد و مدارک موجود اصالت این نظر را تأیید کرده و لذا تا آنجا که مقدور بوده سعی در کشف حقایق؛ از تبانیات و تضاد بین کارتل ها گردیده است. وقایع گذشته و کنونی دنیا، جنگهای خانمانسوز و علل پیروزی و شکست طرفین محاربه و تأمین بودجه عظیم جنگ برای حفظ منابع نفت صحت رأی ما را تشبیه می کند، در حین آنکه پرده از عملیات مخوف و وحشتناکی بر میداریم امیدواریم اکنون که ملت ما از گرانیه اقیانوس کبیر تا کرانه اطلس از خواب گران برخواسته تصمیم قاطع خود را بهر طریق که راه وصول به هدف را آسان نماید، بنصه ظهور رسانده و هیات حاکمه را وادار با اجرای خواسته های خویش گردانند.

در تشریح عملیات این دستگاه خطرناک باید از طرز پیدایش تراست جهانی نفت (۵ کارتل آمریکائی ۲ کارتل انگلیسی) شروع و سپس به تیول نمودن منابع نفت جهان و بدنبال آن استعمار و استثمار عظیمی که در راه وصول بآن از هیچ جنایتی فروگذار نشده اشاره شود.

انقلابات ساختگی، کشتارهای دسته جمعی، تخریب در سازمانهای اقتصادی، مسلح نمودن عشایر سرخ پوست و سیاه و سفید روی کار آوردن حکومتها، حتی نفوذ در مجالس مقننه اعم از سنا و کنگره و مبعوثان و مؤسسان و حتی بسلطنت رساندن و برگزیدن بجمهوری و در صورت عدم

تراست جهانی... گنج شایگان

اطاعت. تغییر رژیم و خلع آنان و بالاخره وضع مقررات و قوانین ظالمانه و ایجاد قدرتهای مطلقه و حکومت جباران و کودتای ژنرالی و ایجاد هرج و مرج، ارکان دنیا را در طول دو قرن از هم پاشیده و ترازل عجیبی بوجود آورده است این اعمال از آثارشوم ارضاء آرزوهای بی پایان سران این مرکز خیانت است آری، بشریت هر آن انهدام قطعی خود را با ادامه این رویه برای العین مشاهده می کند و تنهاراه نجات را در قیام ملتها و توسعه نهضتهای وسیع و سرایت آن بجهان می جوید که بهیچ نحو و طریقی قابل سازش و کنار آمدن نبوده و قادر است که امید تراست جهانی را مبدل بیأس ابدی نماید کافی است چند نمونه از عملیات تراست جهانی نفت را بعلمت ملی شدن صنایع نفت ایران، باطلاع خوانندگان برسانم تا متوجه قدرت و نفوذ وسیع این تراست بشوند.

۱ - سقوط کابینه کارگری اتلی در انگلستان و فعالیت برای روی کار آمدن حزب محافظه کار چرچیل.

۲ - فعالیت شدید برای خلع ریاست جمهور از ترومن بعلمت اجازه تعقیب این تراست در دیوان عالی کشور های متحده آمریکا و بالاخره برقراری ژنرال آیزنهاور بر ریاست جمهور آمریکا (کشورهای متحده)

۳ - مسکوت گذاشتن جریان تعقیب تراست از طرف دیوان عالی کشورهای متحده بوسیله ایادی خود.

در طول تاریخ زندگی انسان، چنین بساط و واقعه وحشتناک که در طی این دو قرن برای تأمین منافع مادی مشتی سرمایه دار، اعمال گردیده است بی سابقه بوده و اصلاً با عمل جلادان و خونخواران قهار و بنام قابل مقایسه نبوده و نخواهد بود!

خود را مجبور می بینم که اطلاعات وسیعی در دسترس خوانندگان و پیروان مکتب واسطه اسلام بگذارم تا با آگاهی از طرق مستعمره شدن برای گسستن زنجیر عبودیت و بندگی توده های وسیع محروم و بی پناه جنبشی عظیم و مداوم بوجود آید و هرچند ممکن است با انتشار این سلسله مقالات باعکس العمل شدید نفتخواران آمریکائی و انگلیسی روبرو شویم ولی چون معتقدم (منشاء تحولات اجتماعی عقاید و آراء است) مسلم و قطعی است که پس از مسلح شدن افکار، شعله انقلابی فنا ناپذیر، تا سقوط

تراست جهانی... گنج شایگان

حتمی مستعمره طلبان بر آسمان خواهد رفت این سخن پراچ ناپلئون را فراموش نمی کنم که می گوید (انقلاب کبیر فرانسه فکر مردم فرانسه بود که مسلح برنیزه شد) ولذا باید ایمان قطعی داشت که دیگر محال و ممتنع است حتی يك چاه از قلب خاك فواران کند و در لوله ها جریان یابد و بتوان امید داشت که سالم به تصفیه خانه ها و بندرگاههای استعمای برسد.

مقدمه - سه جریان در طی دو قرن منتهی به بوجود آمدن اوضاع کنونی گردیده است مرحله اول جریان حوزه ای کشورهای متحده آمریکا توأم با تفوق آمریکا از ۱۸۵۹ تا ۱۹۰۰ مرحله دوم جریان قاره آمریکا با رقابت شدید آمریکا و انگلستان از ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۸ مرحله سوم جریان یورش انگلیسی و آمریکائی بمنابع جهانی نفت اعم از آمریکا و آسیا (خاور نزدیک، میانه، دور) و تفوق آمریکا از ۱۹۱۸ الی حال

در طی تجزیه و تحلیل چهار قسمت مورد بحث واقع خواهد شد
۱ - کشف و شروع با استخراج و رقابت ۲ - تشکیل تراست حوزه ای آمریکا
۳ - رقابت و محدودیت کارتهای جزء ۴ - تراست جهانی نفت و اتخاذ روش دیکتاتوری و جهانگیری و تسلط بر نقاط نفت خیز و راههای ارتباط و بالنتیجه تصرف مواضع سوق الجیشی برای حفظ آنها بمنظور تولید و توزیع انحصاری

برای اطلاع بیشتر خوانندگان بطور خلاصه وضع و شکل تراست جهانی نفت و اشتراك مساعی و ارتباط بین کارتل هارا ذکر مینمایم:
۹۳ در صد نفت جهان خارج از منطقه نفوذ روسیه شوروی واقع شده است.

۸۵ در صد ذخائر نفت جهان در کشورهای آمریکا، ونزوئلا، ایران، عربستان، کویت، مکزیک و عراق میباشد.

آمریکا به تنهایی ۳۶ درصد ذخائر نفت جهان را در اختیار دارد.
آمریکا به تنهایی ۵۵ درصد محصول نفت جهان را استخراج می کند.
آمریکای شمالی و جنوبی ۷۳ درصد نفت جهان را تولید می کنند.
تراست جهانی نفت از ۵ کارتل آمریکائی و ۲ کارتل انگلیسی تشکیل شده که ۶۵ درصد ذخائر نفتی جهان و $\frac{1}{4}$ تولید نفتی دنیا و پنجاه و هفت درصد ظرفیت پالایشگاههای آمریکا از و با آسیا و استرالیا و همچنین.

تراست جهانی... گنج شایگان

۱- نفت کش های جهان و کلیه پمپ های بزرگ واقع در خارج آمریکا را کنترل می نماید.

پنج کارتل آمریکائی عبارتند از

الف- استاندارد اف نیو جرسی (استاندار داویل)

۱- در فرانسه يك ميليارد فرانك سرمايه دارد و در ۱/۷۲۳/۵۶۰

هكتار از خاک فرانسه پروانه تحقیقات نفتی دارد

۲- با شرکت روغنهای B.P (یکی از شعبات شرکت سابق نفت انگلیس و ایران) شریک است.

۳- با مؤسسه گازهای نفتی فرانسه شریک است.

۴- در کمپانی نفت فرانسه سهیم است.

۵- يك پالایشگاه در فرانسه دارد که ۱۸ درصد بنزین تصفید شده در آن کشور را تولید می کند.

ب سوکونی و اکیوم -

۱- از اتحاد و اکیوم اویل کمپانی و استاندارد کالیفرنیا وجود آمده

۲ در خاور میانه بنام شرکت اکتشافات خاور نزدیک تلاش می کند.

۳- ۱۰ درصد سهام نفت آرامکو عربستان سعودی را دارد

۴- ۲۳/۵۷ درصد سهام آمریکائی جرسی را در شرکت نفت

و شعبات دارد

ج - گلف اویل کمپانی.

۱- یکی از شعبات آن بنام (گلف اکسپلوریشن) ۵۰ درصد

نفت کویت را در دست دارد

۲- ۵۶ درصد نفت آفریقای شمالی دارد

د - تکراس کمپانی

۱- قسمتی از سهام نفت عربستان سعودی (نفت آرامکو)

را دارد

۲- قسمتی از سهام نفت بحرین را دارد.

ه - استاندارد داف و لیفرنیا

۱- قسمتی از سهام نفت (آرامکو) عربستان سعودی را

تراست جهانی... گنج شایگان

دارد.

۲- قسمتی از سهام نفت عراق را با اتحاد سوکونی و اکیوم دارد.

در اکثر قسمتها مخصوصاً قسمتهای استعماری این ۵ کارتل با دو کارتل

انگلیسی همکاری بسیار نزدیک دارند.

بقیه در شماره آتیه

منابع و مأخذ ما عبارتست از ۱- کتاب های آنتوازیچکا و آنتواموهر

بنام جنگ مخفی برای نفت -

۲- کنفرانسه های جناب آقای دکتر عزیزی استاد دانشگاه در سال

سوم سیاسی

۳- سلسله انتشارات شرکت سابق نفت B.P ۴- چند رساله در

باره نفت

۵- مقالات روزنامه کمونیستی ابسرو چاب پاریس. ۶- انتشارات کامل

سازمان ملل متحد

۷- وقایع اخیر در موضوع محاکمه تراست جهانی نفت از طرف

دادستان کشورهای متحده آمریکا

يك ستاره قدر اول آسمان علم و ادب ما افول کرد

با فقدان علامه زمان فیلسوف شهیر عالم بی مثال، معلم دوران، همسنگ و طراز شیخ الرئیس بوعلی سینا استاد بی مانند مرحوم حاج میرزا مهدی آشتیانی جامع معقول و منقول ملت ما بامصیبتی عظیم روبرو شد سالها باید تا مادر روزگار چون آشتیانی عزیز را در قلب اقیانوس وحشت زای جهل و نادانی چون مرواریدی پراچ، بیوراند و یا چون دری گرانبها در دل سنگ خارا پرورش دهد

ملت ما یعنی جهان اسلام از مرك این فرزند نابغه داغدار است آری قدر آشتیانی را جهانی میدانست که امثال زاور بروخ آلمانی بزرگترین جراح دنیا در ازاء سه عمل جراحی بر ارزش خود بر بالین او نشسته و می گفت « از فلسفه شرق برای من تعریف کنید » آنجا که علماء درجه اول در مقابل حریف نزدیک بود تسلیم شوند قدرت منطق و نفوذ کلام آشتیانی دشمن را چون پر گاه در جو بلند معلوماش باین سوی و آن سوی پرتاب می کرد

آشتیانی چون سایر نوابغ؛ محل رشك و حسادت واقع میشد و بعنوان فیلسوف؛ بیسوادان عالم نما مردم را از او بر خنذر میداشتند و ای خود شاهد و ناظر بودیم در هر رشته که داد سخن میداد و پرده از دریای محفوظات خویش برمیداشت شیادان را یارای همسری نبود و در رشته تخصصی سفسطه جویان گوی سبقت می ربود.

از هیچ علمی نشد مگر باندازه عالم متبحر و وارد در آن رشته بلکه بیشتر تحقیق و تتبع کرده و صاحب رأی شده بود

ستاره قدر... گنج شایگان

در رشته پزشکی قدیم چنان وارد بود که اکثر اساتید پزشکی در محضر او بکسب علم پرداخته اند در فن اصول و منطق و فقه و کلام معقول و منقول چون شروع بتدریس می نمود حوزه اساتید فن تعطیل می شد و در الهیات کس را درجه و مقام او نرسید

آثرش دلیل حی و حاضر بر بی همتائی وی بود و آنانکه فیض درك حضور محضرش را داشته اند بعلو مقام بی مثالش مقرر و معترف اند.

آشتیانی می گفت قدر من پس از مرك من معلوم می شود ولی دلالت سیاست و حلقه بگوشان بله قربان گو او را خانه نشین کردند - آری در موقعی که بروحانیون درباری ماهی هزار تومان از آستان قدس رضوی می پرداختند در عین آنکه ریاست حوزه علمیه خراسان با او بود در حین نقاقت شهریه او را قطع کردند و بدینوسیله او را زودتر از موقع از پای در آوردند فراموش نمی شود که می فرمود (اگر من بخارج بروم خوب می شوم و دو باره شروع بکار می کنم ولی کسی نیست که چنین همتی را بنماید)

آشتیانی رفت ولی باوجود نبوغ و کسب درجات رفیع هیچگاه ترك تقوی نگفت و تا آخر عمر دامن از درگاه خدایان زر و زور در کشید و تا آخرین لحظه پاك و سالم با علو همت جهانرا بدرود گفت

نسبت بتعلیمات مقدس عقیده اسلام وفادار ماند و برای اثبات تفوق این فکر جهانی تادم و آپسین مبارزه نمود

ما بکلیه بازماندگان این بدر روحانی و عالم ربانی تسلیم عرض میکنیم.

هیئت تحریریه

نامه ای که بدست شما میرسد نتیجه دهسال مبارزات منطقی و پر دامنه جوانان خدا پرست و دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران است ثمره این کوشش و کوشش ها و تدافعات و تعرضات وسیع، اکنون در دسترس شما قرار می گیرد و امید است برادران مسلمان تا آنجا که قدرت دارند در اشاعه نمونه طرز فکر خود بکوشند، باید کلیه مسلمین با اسلحه برنده منطق روز مجهز و روح زمانرا درک کنند تا با سرعت هرچه بیشتر برای نجات ملت آماده باشند بدینوسیله از کلیه همفکران دعوت می کنیم که ما را در این جهاد پی گیر تا آنجا که قدرت دارند تقویت کرده و مطمئن باشند که راه انتخابی ما بموفقیت منتهی خواهد شد

الله الله في الجهاد باموالكم وانفسكم والسنتكم في سبيل الله (علي ع)
مردم! خدا! خدا! وصیت می کنم شما را بجهاد در راه پروردگار باموال و جانها و زبانهایتان. مسلمانان! بیدار شوید تا فرمان رهبر بزرگ خود را اجرا نماییم. پیروزی با ما و برادران مبارز و فداکار ماست. همه با هم در راه طرز فکر جهانی اسلام

صاحب امتیاز و سردبیر - ابوالفضل مرتاضی

تحت نظر هیئت تحریریه

محل اداره - میدان بهارستان کوچه نظامیه انجمن اسلامی دانشجویان

بهای اشتراك تهران و شهرستانها

ده شماره ۵۰۰ ریال

تک شماره ۵۰ «

دفتر فنی و ساختمانی پارک

نقشه، نظارت و کنتراست انواع ساختمان

موتار کارخانجات

اوقات پذیرائی: عصرها از ساعت ۴½ الی ۸½

نشانی: میدان بهارستان کوچه نظامیه فوقانی باختر امروز



نخشبایان



۲

تیرماه ۱۳۳۲

سال اول

انتشارات انجمن اسلامی دانشجویان

مجموعه سخنرانیها

راه طی شده
مهندس بازرگان استاد دانشگاه
تجزیه و تحلیل افکار (ایدآل بشر) مهندس جلال الدین آشتیانی
(بهزینة مؤلف)

یکدوره مجله فروع علم ...

ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم ...

تحت طبع :

از خدا پرستی تا خود پرستی (اسلام یا کمونیسم)
مهندس بازرگان استاد دانشگاه

